

بسم الله الرحمن الرحيم

دلیلی نوین بر امامت دوازده امام شیعه (ع)

مسعود امامی^۱

چکیده

در این نوشتار بر اساس مبنای قرینه‌گرایی و با ضمیمه سه قرینه به یکدیگر به ارائه دلیلی نوین بر امامت دوازده امام شیعه پرداخته شده است. نویسنده نخست به تبیین شیوه قرینه‌گرایی در معرفت‌شناسی پرداخته، سپس قرائن سه‌گانه را ذکر کرده است. قرینه اول بشارت به تولد دوازده سرور از نسل اسماعیل در تورات است. قرینه دوم بشارت پیامبر اکرم (ص) به ظهور دوازده جانشین پس از خود در میان امت است که در معتبرترین منابع اهل سنت آمده است. قرینه سوم که واقعیتی خارق‌العاده و بی‌نظیر در تاریخ حیات بشر می‌باشد و تا کنون به آن استناد نشده است، ظهور دوازده انسان بزرگ در یک نسل پیوسته است که مخالفان آنها به عظمت ایشان در علم و اخلاق و عبادت اذعان کرده‌اند. وجود قرینه سوم موجب می‌شود که مصداق واقعی و منحصر به فرد دو بشارت نخست، آشکار شود.

کلید واژه: دوازده امام، تورات، اسماعیل، دوازده خلیفه. اهل سنت

مقدمه

استدلالی که در این نوشتار برای امامت امامان دوازده‌گانه شیعه (ع) ارائه می‌شود دارای چند مقدمه عقلی و نقلی است. مقدمات نقلی این دلیل از گذشته تا کنون مورد استدلال دانشمندان و متکلمان شیعه برای اثبات امامت بوده است، اما مقدمه عقلی آن - که خود می‌تواند در قالب دلیلی مستقل و بی‌نیاز از مقدمات نقلی طرح شود - و نیز ترکیب آن با مقدمات نقلی، فاقد پیشینه‌ای در تاریخ مباحث مربوط به امامت است یا لاقلاً نگارنده به پیشینه‌ای در این زمینه دست نیافته است. از این رو می‌توان ادعا کرد که آنچه در این نوشتار عرضه می‌گردد، استدلالی نوین برای امامت امامان دوازده‌گانه شیعه (ع) است.

^۱ مسعود امامی دانش آموخته حوزه علمیه قم و مسئول دانشنامه آثار فقهی شیعه در موسسه دائره المعارف فقه اسلامی. ایمیل: www.masoudimami@yahoo.com.

دلیلی که این نوشتار عهده دارد بیان آن است مبتنی بر مبانی خاصی در معرفت‌شناسی است. از این رو، نخست باید مبانی معرفت‌شناسی دلیل به اختصار بیان گردد، سپس به تبیین استدلال پرداخت.

۱. مبانی معرفت‌شناسی

پیش فرض معرفت‌شناسی برای استدلال ارائه شده در این نوشتار، اعتبار ادله برخاسته از تراکم ظنون است. بر اساس این دیدگاه که می‌توان بر آن نام «قرینه‌گرایی» نهاد، ادله معتبر منحصر به ادله‌ای که نتیجه آن قطع و یقین مبتنی بر مقدمات منطقی و ریاضی باشد نیست، بلکه نتیجه دلیل معتبر می‌تواند علم یا اطمینان وجدانی نیز باشد. همچنین لازم نیست برای اثبات علمی یک فرضیه، هر دلیلی به تنهایی چنین نتیجه‌ای را در پی داشته باشد، بلکه می‌توان به جمع قرائنی پرداخت که هر قرینه به تنهایی علم یا اطمینان آور نیست، اما مجموع قرائن موجب تراکم ظنون و در نهایت علم یا اطمینان وجدانی می‌شود. انسان‌های متعارف در زندگی شخصی، اجتماعی و حتی علمی خود غالباً از قرینه‌گرایی برای دستیابی به حقیقت استفاده می‌کنند. یکی از معاصران تقریباً از همین شیوه برای اثبات اعتقادات دینی استفاده کرده است.^۲

البته برای خروج از سرگردانی در عرصه عمل، احتمال راجح نیز برای ترجیح یک راه بر دیگر راه‌ها کافی است و نیازی حتی به علم یا اطمینان وجدانی نیست، اما احتمال راجح همیشه نمی‌تواند، متعلق خود را اثبات علمی کند. از این رو، چه بسا با تکیه بر احتمال راجح، بتوان پایبندی به دین را در مقابل عدم پایبندی به آن ترجیح داد، اما این ترجیح ضرورتاً به معنای اثبات علمی حقانیت دین نیست.^۳

برای تبیین بهتر شیوه قرینه‌گرایی، این شیوه را در اثبات یکی از عقاید دینی اعمال می‌کنیم. قرینه‌گرایی در اثبات نبوت یک مدعی پیامبری اقتضا می‌کند که به جمع قرائن گویای صدق ادعای نبوت او پرداخت. این قرائن می‌تواند بشارت پیامبران گذشته نسبت به او، تایید پیامبر مدعی نسبت به پیامبران الهی گذشته، صداقت و وارستگی پیامبر مدعی، معجزه، تطابق یا عدم تعارض آموزه‌های او با عقل و فطرت سلیم و تاثیر مثبت آموزه‌های او بر اصلاح زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها باشد. مجموع این قرائن می‌تواند موجب علم یا اطمینان به صدق ادعای او

۲. الصدر، الفتاوی الواضحة/۱۹.

۳. در باره پایبندی به دین بر پایه احتمال راجح مراجعه شود به: امامی، مسعود، بسط شرط بندی پاسکال،

نشریه معارف، شماره ۱۲، ص ۱۴.

شود، هر چند ممکن است هیچیک از این قرائن به تنهایی و بدون انضمام به قرائن دیگر اطمینان بخش نباشد و در نتیجه اعتبار و حجیت علمی نداشته باشد.

شاهد بر اعتبار شیوه قرینه‌گرایی در این مثال این است که اگر کسی ادعای پیامبری کند و معجزه‌ای نیز ارائه دهد، یعنی همچون حضرت موسی (ع) دریا را بشکافد و یا مانند حضرت عیسی (ع) کور مادرزاد را بینا کند، ولی فاقد سایر قرائن یا برخی از آنها - به خصوص صداقت و پاکی و عدم تعارض آموزه‌ها با عقل - باشد، اطمینان به نبوت او حاصل نمی‌شود. بی‌تردید دو قرینه صداقت و پاکی شخص مدعی پیامبری، و عدم تعارض آموزه‌های او با عقل و فطرت سلیم، نقش اصلی در اثبات پیامبری یک مدعی دارد. هیچ خردمندی ادعای پیامبری را از سوی کسی که بدکار و فاسد است یا ادعاهایش را عقل تکذیب می‌کند نمی‌پذیرد، هر چند دریا را بشکافد یا کور مادرزاد را شفا دهد. این نکته گویای این است که معجزه جز بر اساس شیوه قرینه‌گرایی، یعنی با انضمام به قرائن دیگر، دلیل مفید علم برای اثبات نبوت نخواهد بود.

پس روش کسانی که می‌کوشند امثال این گونه قرائن را به تنهایی مورد بررسی قرار دهند و دلالت هر یک از آنها بر نبوت را - بدون ملاحظه قرائن دیگر - مورد ارزیابی قرار داده و در نهایت برخی را فاقد اعتبار و برخی دیگر را معتبر شمارند،^۴ با دیدگاه قرینه‌گرایی بیگانه است و به همین دلیل دچار نقصان است.

۲. قرینه‌گرایی در استدلال بر امامت

مجموعه‌ای از قرائن تاریخی گویای این است که دوازده امام شیعه (ع)؛ یعنی علی بن ابی‌طالب و یازده فرزند او (ع) جانشینان به حق پیامبر اکرم (ص) و دارای مقام امامت از سوی خداوند هستند. این قرائن ممکن است به تنهایی دلالت قطعی و غیر قابل خدشه‌ای بر این ادعا نداشته باشند، اما جمع آنها چنین نتیجه‌ای را در پی خواهد داشت.

قرائن تاریخی برای اثبات امامت ائمه شیعه (ع) فراوان است و دانشمندان شیعه در آثار خود به بیان بسیاری از آنها پرداخته‌اند. هدف این نوشتار جمع‌آوری و بیان تکراری این قرائن نیست، بلکه هدف بیان قرینه‌ای خاص است که گویا پیش از این مورد توجه نبوده است. تبیین این قرینه خاص را می‌توان در قالب دلیلی مستقل یا به همراه برخی قرائن دیگر عرضه کرد. در اینجا از شیوه دوم استفاده شده و این قرینه در کنار دو قرینه نقلی دیگر و به عنوان قرینه سوم بیان شده است:

^۴. ملکیان، مصطفی، ملاک حقانیت هر دین، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۳۲، ص ۴۳.

قرینه اول: دوازده سرور از نسل اسماعیل (ع)

در عهد عتیق از کتاب مقدس، که مورد پذیرش یهودیان و مسیحیان است، پس از بشارت به حضرت ابراهیم (ع) در مورد تولد دومین فرزندش به نام اسحاق و دعای ابراهیم در مورد فرزند اولش اسماعیل، آمده است که خداوند خطاب به ابراهیم میفرماید:

و در حق اسماعیل تو را شنیدم اینک او را برکت داده ام و او را بارور گردانیده، به غایت زیاد خواهم نمود و "دوازده سرور" تولید خواهد نمود و او را امت عظیمی خواهم نمود.^۵

در این آیه از کتاب مقدس بشارت تولد دوازده انسان برگزیده از نسل اسماعیل داده شده که به «سروری» و ریاست توصیف شده‌اند؛ نه به نبوت یا علم و عبادت. پس دو ویژگی بارز و مهم این افراد به فرموده کتاب مقدس، سروری، ریاست و به تعبیر دیگر، پیشوایی و امامت است و ویژگی دیگر این است که تعداد این افراد دوازده نفر می‌باشد.

اسماعیل در سرزمین حجاز و در جوار کعبه زیست و تیره‌ای از اعراب از نسل او پدید آمدند. پس این دوازده نفر را می‌بایست در میان اعراب از نسل اسماعیل در سرزمین حجاز جستجو کرد.

عدد دوازده در این گزارش کتاب مقدس، موضوعیت دارد. پس باید برگزیدگانی از نسل اسماعیل که بر اساس پیشگویی کتاب مقدس به مقام "سروری" می‌رسند به تعداد دوازده نفر باشند، نه کمتر و نه بیشتر. از سوی دیگر، امامان شیعه از نسل اسماعیل هستند و تعداد آنها نیز دوازده نفر است. پس آنها می‌توانند مصداق این بشارت الهی در کتاب مقدس باشند.

البته در چند آیه بعد در کتاب مقدس نام دوازده نفر از فرزندان بلافصل اسماعیل آمده است که سرور شمرده شده‌اند.^۶ از این آیه روشن می‌شود که کتاب مقدس مصداق دوازده سرور بشارت داده شده در آیه پیشین را تعیین کرده است. این آیه، مقدار احتمال دلالت آیه پیشین را بر امامت ائمه دوازده‌گانه شیعه (ع) که از فرزندان اسماعیل می‌باشند، کاهش می‌دهد، اما آن را از بین نمی‌برد، زیرا محتمل است که از دیدگاه کتاب مقدس، مصداق این دوازده نفر از نسل اسماعیل منحصر به افراد ذکر شده در آیه دوم نباشد و بتوان در آینده مصداق دیگری برای این دوازده نفر یافت؛ چنانچه کتاب مقدس در مورد دوازده نفر از پیشوایان فرزندان اسرائیل (نقباء بنی اسرائیل) در دو زمان مختلف، دو مصداق متفاوت تعیین کرده است. نخست دو سال پس از

^۵. کتاب مقدس، سفر تکوین (پیدایش)، ص ۲۶، فصل ۱۷، آیه ۲۰.

^۶. همان، سفر تکوین (پیدایش)، ص ۴۴، فصل ۲۵، آیه ۱۴ - ۱۷.

خروج بنی اسرائیل به همراه حضرت موسی (ع) از سرزمین مصر و در بیابان سینا^۷ و دوم پس از ورود به سرزمین کنعان و برای تقسیم نمودن زمین^۸، اسامی تعیین شده در هر دو مورد با یکدیگر متفاوت می‌باشند و هر دو دسته به «سروری» توصیف شده‌اند. البته در مورد دوم، دو گروه از اسباط بنی اسرائیل چون سهم زمین خویش را قبلاً گرفته بودند استثنا شده‌اند و کتاب مقدس تنها برای ده طایفه دیگر، ده «سرور» تعیین کرده است، ولی نام دو نفر دیگر را بر آنها افزوده و در نهایت عدد اسامی را به دوازده رسانده است.

به هر صورت - با توجه به شیوه تعیین سروران دوازده‌گانه در قوم بنی اسرائیل در کتاب مقدس - احتمال دارد که مصداق دوازده سرور از فرزندان اسماعیل، منحصر به مورد ذکر شده در این کتاب نباشد.

قرینه دوم: دوازده خلیفه بعد از پیامبر (ص)

مهم‌ترین منابع روایی اهل سنت همچون صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ترمذی، سنن ابی داود، مسند احمد بن حنبل، مسند طیالسی و بسیاری دیگر از منابع حدیثی و تاریخی اهل سنت با اسناد فراوان و از صحابه متعدد از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

لا يزال الدين قائماً حتى تقوم الساعة أو يكون عليكم اثنا عشر خليفة
كلهم من قریش.^۹

این دین (اسلام) پیوسته تا قیامت پابرجا خواهد بود یا دوازده جانشین که همگی از قریش هستند بر شما حاکم خواهند شد.

عبارت مزبور مطابق نقل صحیح مسلم است و آنچه در سایر منابع روایی و تاریخی اهل سنت آمده است گاهی تفاوت‌های اندکی با نقل مزبور دارد، ولی نکته مشترک در همه این نقلها، بشارت پیامبر به ظهور «دوازده جانشین» پس از خود است. یکی از معاصران روایات اهل سنت در این زمینه را جمع‌آوری کرده و در نهایت ۱۵۱ روایت از دهها کتاب اهل سنت نقل کرده است که در

^۷ همان، سفر اعداد، ص ۲۴۴، فصل اول، آیات ۱ تا ۱۷.

^۸ همان، سفر اعداد، ص ۳۲۲، فصل ۳۴، آیات ۱۷ تا ۲۹.

^۹ . مسلم، الصحیح، ۳/۶؛ البخاری، الصحیح، ۱۲۷/۸؛ ابن حنبل، المسند، ۸۶/۵؛ ابی داود، السنن، ۳۰۹/۲؛ الترمذی، السنن، ۳۴/۳؛ النیشابوری، مستدرک الصحیحین، ۶۱۷/۳؛ الهیثمی، مجمع الزوائد، ۱۹۱/۵؛ الطیالسی، المسند/۱۰۵؛ ابن جعد، المسند/۳۹۰؛ الطبرانی، المعجم الکبیر، ۱۹۵/۲؛ المتقی الهندی، کنز العمال، ۳۲/۱۲.

همه آنها پیامبر اکرم (ص) به ظهور «دوازده جانشین» پس از خود بشارت داده است.^{۱۰} همچنین روایاتی با همین مضمون از پیامبر اکرم (ص) در منابع روایی شیعه نیز نقل شده است.^{۱۱} با توجه به اسناد معتبر و فراوان این روایت در منابع متعدد اهل سنت، دانشمندان بزرگ این مذهب در صحت این روایت تردید نکرده‌اند. در مقابل برخی از آنان به تفسیر و توضیح روایت و تعیین دوازده خلیفه پیامبر (ص) پرداخته‌اند.^{۱۲} آنها اقوال متعددی در این زمینه ارائه کرده‌اند و بر قول واحدی اتفاق نظر ندارند. دانشمندان اهل سنت در تعیین دوازده خلیفه پیامبر اکرم (ص) که در این روایت به آنها بشارت داده شده، متحیرند و هیچیک از اقوال ارائه شده از سوی آنها از اتقان و اعتبار برخوردار نیست. اثبات این ادعا و بررسی آن نیازمند نوشتار مستقلی است و با هدف تألیف مقاله حاضر فاصله دارد. به علاوه دانشمندان شیعه در این زمینه پژوهش‌های ارزشمندی به انجام رسانده‌اند که خوانندگان می‌توانند برای آشنایی با آرای اهل سنت در این زمینه و نقاط ضعف آنها به آن آثار مراجعه کنند.^{۱۳}

در تعیین مصداق برای این روایات، توجه به این نکته لازم است که عدد دوازده در این روایات موضوعیت دارد؛ یعنی افرادی که مصداق این روایات هستند تعدادشان دوازده نفر است، نه بیشتر و نه کمتر. پس باید مجموعه‌ای دوازده نفری یافت که متمایز از دیگران می‌باشند و به جهت ویژگی‌هایی که در هر یک از آنها وجود دارد و نیز نحوه ارتباط آنها با یکدیگر، عدد دوازده در آنها قابل اضافه و کم شدن نیست.

با توجه به این که هیچ مصداق روشنی از سوی مذاهب مختلف اسلامی - غیر از مذهب شیعه دوازده امامی - برای این روایات ارائه نشده و هیچ مجموعه دوازده نفری از مسلمانان - غیر از دوازده امام شیعیان - وجود ندارد که عدد دوازده در آنها موضوعیت داشته و قابل کم و یا زیاد شدن نباشد، می‌توان به این نتیجه رسید که دوازده امام شیعیان می‌توانند مصداق روشنی برای این روایات باشند.

^{۱۰} . المرعشی، موسوعة الامامة، ۳۵۱/۵ - ۳۹۲.

^{۱۱} . الصدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ۵۴/۲؛ الصدوق، الخصال/۴۶۶؛ الصدوق، الامالی/۳۸۷؛ الخزان، کفایة الاثر/۴۹؛ الطوسی، الغیبة/۱۲۸؛ الجوهری، مقتضب الاثر/۴.

^{۱۲} . ابن کثیر، البداية و النهایة، ۱۵۳/۱؛ ۲۵۰/۶؛ المقریزی، امتاع الاسماع، ۳۰۶/۱۲؛ ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ۴۰۶/۱؛ الذهبی، تاریخ الاسلام، ۴۷۹/۳؛ البیهقی، دلائل النبوة، ۵۲۳/۶؛ النووی، شرح صحیح مسلم، ۲۰۱/۱۲؛ ابن حجر، فتح الباری، ۱۸۲/۱۳؛ المبارکفوری، تحفة الاحوذی، ۳۹۱/۶؛ عظیم‌آبادی، عون المعبود، ۲۴۴/۱۱؛ المناوی، فیض القدیر، ۵۸۲/۲؛ ابوریة، اضواء علی السنة المحمدیة/۲۳۳.

^{۱۳} . شوشتری، الصوارم المهرقة/۹۳؛ المظفر، دلائل الصدق، ۲۶۴/۶؛ عسکری، معالم المدرستین، ۳۳۳/۱؛ سبحانی، الالهیات، ۱۱۱/۴؛ الفضلی، دروس فی اصول الفقه الامامیة/۱۸۱؛ فقیه ایمانی، الامام علی (ع) فی آراء الخلفاء/۱۴.

قرینه سوم: دوازده انسان بزرگ در یک نسل پیوسته

بی‌سابقه بودن استدلال مطرح شده در این نوشتار، برخاسته از اعتماد بر این قرینه عقلی و تاریخی است که خود می‌تواند در قالب یک دلیل مستقل نیز مطرح شود. قبل از تبیین قرینه سوم، ذکر مقدمه‌ای لازم است.

انسان‌های بزرگ در هر شاخه‌ای از کمال و رشد انسانی در میان ملل و مذاهب گوناگون، و اقوام و نژادها، و نیز در طول تاریخ پراکنده‌اند. دانشمندان بزرگ در رشته‌های گوناگون علمی و نیز عارفان و حکیمان و کسانی که در قلّه‌های تهذیب و اخلاق جای دارند نیز در یک قوم خاص و یا در یک زمان محدود گرد نیامده‌اند. توانایی‌ها و استعداد‌های انسان‌های بزرگ اگر چه بعضاً به فرزندانشان به ارث می‌رسد، اما اولاً این پدیده همیشه و همگانی نیست؛ ثانیاً بیشتر ویژگی‌های برتر این گونه انسان‌ها اکتسابی است و زاینده تلاش آنها می‌باشد و از این رو قابل توارث نیست. به همین جهت است که با مراجعه به تاریخ به روشنی در می‌یابیم که بزرگی و توانایی انسان‌های برجسته در طول تاریخ - در هر حوزه علمی، عملی و نفسانی - غالباً به فرزندانشان منتقل نشده و این گونه انسان‌ها در اقوام، ملل و نسل‌های گوناگون پراکنده‌اند.

از این رو می‌توان گفت که احتمال این که فرزند یک دانشمند بزرگ در عصر خویش، دانشمند برجسته‌ای مانند پدرش شود، ضعیف است و احتمال این که فرزند فرزند او نیز مانند او شود، بسیار ضعیف است و شاید نمونه‌هایی اینچنین در تاریخ برای شاخه‌ای از علوم به ندرت یافت شود. حال اگر این سلسله متصل دانشمندان در یک نسل به عدد دوازده برسد، پدیده‌ای خارق‌العاده در تاریخ به وقوع پیوسته که هیچ نمونه‌ای برای آن در طول تاریخ در هیچ یک از شاخه‌های علوم و یا سایر کمالات انسانی برای آن نتوان یافت.

با توجه به این مقدمه به سراغ گزارش‌های تاریخی می‌رویم و ملاحظه می‌کنیم که چنین پدیده خارق‌العاده‌ای در مورد یازده امام شیعیان به وقوع پیوسته است. علت این که امام دوازدهم از موضوع این پژوهش استثنا شده این است که وی در میان مردم زندگی نکرد و از همان آغاز تولد مخفی زیست و بعد از برخورداری از مقام امامت در سن طفولیت، دوران غیبت او آغاز شد. پس نباید انتظار داشت که گزارش‌های تاریخی متنوع و متواتری در میان اهل سنت مورد شخصیت علمی و عملی او در دسترس باشد.

در بررسی گزارش‌های تاریخی در مورد امامان شیعه توجه به نکات ذیل لازم است:

۱. در این بررسی تاریخی فقط به گزارش‌های تاریخ‌نگاران اهل سنت بسنده می‌شود و به سراغ آنچه تاریخ‌نگاران و دانشمندان شیعه در مورد امامان خویش گفته‌اند نمی‌رویم، زیرا این

احتمال وجود دارد که شیعیان مانند بسیاری از پیروان مذاهب و ادیان دیگر نسبت به رهبران خود تعصب داشته باشند و در بیان فضائل آنان اغراق کنند و معایب آنها را نیز بپوشانند.

۲. جامعه اهل سنت، امامان شیعه را به عنوان انسان‌های معصوم و متصل به عالم غیب نمی‌شناسند و از این جهت آنها را انسان‌های معمولی می‌دانند. در غیر این صورت اعترافات آنان در باره امامان شیعه نمی‌تواند قرینه‌ای قوی بر وقوع یک پدیده خارق‌العاده در تاریخ بشری باشد. به عبارت دیگر، جامعه اهل سنت هیچ پیش‌فرض کلامی و اعتقادی خاصی در باره یازده امام شیعیان ندارند تا این پیش‌فرض در گزارش‌های تاریخی آنها در باره این یازده نفر تاثیر داشته باشد، بلکه گزارش‌های آنها برخاسته از چگونگی بروز و ظهور شخصیت آنها میان جامعه بوده است.

۳. جامعه اهل سنت در گذشته و به خصوص در زمان حاکمیت بنی‌امیه و بنی‌عباس نگاه بسیار بدبینانه‌ای نسبت به شیعیان داشته‌اند و تاریخ گواه منازعات فراوان پیروان این دو مذهب در طول قرن‌ها بوده است. در چنین فضای خصومت و دشمنی یا حداقل اختلافات شدید مذهبی، اعترافات دانشمندان اهل سنت به عظمت علمی و اخلاقی امامان شیعه (ع)، گواهی روشن بر این واقعیت است که ابعاد عظمت علمی و اخلاقی امامان شیعه (ع) چنان آشکار و غیر قابل انکار بوده است که حتی مخالفان آنها به آن اعتراف داشتند؛ "الفضل ما شهد به الأعداء؛ فضیلت آن است که دشمنان به آن گواهی دهند". جمع دو رفتار متفاوت جامعه اهل سنت، یعنی طرد و مذمت شیعیان و مدح و تمجید رهبران آنها، پدیده‌ای اعجاب‌آور است که به سختی بتوان برای آن نمونه‌ای دیگر در تاریخ یافت.

۴. حاکمان عصر حضور امامان شیعه (ع) نه تنها رابطه مسالمت‌آمیزی با آنها نداشتند، بلکه به شدت مخالف و دشمن آنان بودند. شاهد بر این نکته علاوه بر دهها گزارش قطعی در مورد آزار، زندان و تبعید آنها توسط حکومت‌های عصر خویش، شهادت امامان شیعه (ع) به دست حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس است.

پس نه تنها هیچ فضای تبلیغاتی از سوی حکومت در جهت ترویج و بزرگداشت امامان شیعه (ع) نبود، بلکه تلاش‌های فراوان از سوی حکومت‌ها در جهت تخریب شخصیت آنها صورت می‌گرفت. گزارش‌های فراوان تاریخی در مورد جعل احادیث علیه خاندان پیامبر (ع) و سب و لعن آنها در منابر و خطبه‌های نماز جمعه به دستور حکومت‌ها و به خصوص حکومت بنی‌امیه وجود دارد.

در چنین فضای تبلیغاتی علیه امامان شیعه (ع)، اعتراف عموم جامعه علمی اهل سنت و به تبع آنها عموم مسلمانان سنی مذهب به عظمت علمی، اخلاقی و عبادی امامان شیعه (ع)، گواهی روشن بر بزرگی شخصیت غیر قابل انکار آنها است.

۵. تقریباً همه دانشمندان اهل سنت، امامان شیعه را به بزرگی در علم، عبادت و اخلاق ستوده‌اند؛ یعنی امامان شیعه (ع) در دیدگاه اهل سنت در دو بُعد اندیشه و رفتار سرآمد بودند و رفتار آنان نیز به نظر اهل سنت در دو بُعد تعامل با خدا و سایر انسانها به کمال رسیده بود. پس به اعتراف اهل سنت، امامان شیعه (ع) در همه ابعاد انسانی به رشد و تعالی رسیده بودند. این نکته بر خارق‌العاده بودن موقعیت منحصر به فرد امامان شیعه (ع) در تاریخ بشری می‌افزاید، زیرا معمولاً انسانهای بزرگ و برگزیده در یکی از ابعاد و استعدادهای بشری به نقطه اوج می‌رسند، اما اینکه یازده نفر از یک نسل متصل و پیاپی به اعتراف تقریباً همه مخالفانشان در ابعاد مختلف علمی و عملی در نقطه اوج عصر خود باشند پدیده‌ای بی‌نظیر و خارق‌العاده در کل تاریخ بشر است. توجه به نکات مذکور، احتمال حقانیت امامت دوازده امام شیعیان را بر پایه این قرینه بسیار بالا می‌برد.

اینک به بررسی دیدگاه عالمان اهل سنت نسبت به امامان شیعه (ع) می‌پردازیم. قریب به اتفاق جامعه اهل سنت به خصوص دانشمندان آنها نسبت به سه امام نخستین شیعیان علاقه فراوان دارند و آنها را به شدت مدح کرده‌اند. علت این علاقه و تمجید علاوه بر شخصیت بزرگ و ممتاز این سه امام نزد آنان، روایات فراوانی است که اهل سنت از رسول خدا (ص) در مورد فضائل این سه امام نقل کرده‌اند.^{۱۴} اما آنان در مورد امامان دیگر شیعه گویا به جز یک حدیث از رسول خدا (ص) در مورد امام چهارم که او را «سید العابدین»^{۱۵} و روایتی در مورد امام پنجم (ع) که او را «باقر العلوم» (شکافنده دانشها) توصیف کرده است،^{۱۶} و نیز روایتی در باره فضیلت زیارت مرقد امام رضا (ع)،^{۱۷} روایتی از پیامبر (ص) نقل نکرده‌اند.

پس منشأ علاقه و تمجید دانشمندان اهل سنت در مورد سه امام نخستین، روایات پیامبر (ص) و واقعیت‌های در زندگی آنان بوده و در مورد سایر امامان فقط حقایق تاریخ زندگانی آنان منشأ نوع نگرش اهل سنت نسبت به آنان بوده است.

^{۱۴} . در باره روایات اهل سنت از پیامبر اکرم (ص) پیرامون فضائل سه امام نخستین مراجعه شود به کتاب «فضائل الخمسة» تالیف آیت الله سید مرتضی فیروزآبادی.

^{۱۵} . ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۲۷۶/۵۴؛ ۳۷۰/۴۱؛ الذهبی، میزان الاعتدال، ۵۵۰/۳؛ ابن حجر، لسان المیزان، ۱۶۸/۵؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ۱۲۴/۹. آیت الله مرعشی نجفی این روایت را از سیزده منبع دیگر اهل سنت نقل کرده است، مراجعه شود به: التستری، احقاق الحق، ۱۳/۱۲.

^{۱۶} . الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴۰۱/۴.

^{۱۷} . التستری، إحقاق الحق، ۳۵۲/۱۲ به نقل از العلامة السید علی بن شهاب الدین الهمدانی در کتاب مودة

برخی دانشمندان اهل سنت به عظمت این خاندان و خارق العاده و منحصر به فرد بودن این ویژگی در امامان شیعه تصریح کرده‌اند. احمد بن عبدالله عجلی (م ۲۶۱ق) از نخستین شرح حال نویسان، امام صادق (ع) و چهار پدر و جد او را «پنج امامی» معرفی می‌کند که «فضایلی را دارا می‌باشند که کس دیگری دارای چنین فضایلی نیست».^{۱۸} علامه حسین بن محمد راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق) ادیب و دانشمند بزرگ نیز امام صادق (ع) و چهار پدر و جد او را «پنج انسان شریف» می‌شناسد که نظیر آنها در یک «نسل پیوسته» در زمین یافت نمی‌شود.^{۱۹}

شمس الدین ذهبی (م ۷۴۷) از بزرگترین مورخان، دانشمندان علم رجال و شرح حال نویسان در یکی از آثار خود بعد از انکار اعتقاد شیعیان به عصمت دوازده امام خود، اعتراف می‌کند که اگر چه ما این دوازده نفر را امام معصوم نمی‌دانیم اما به عظمت و بزرگی آنها اعتراف می‌کنیم. او سپس می‌گوید: «مولای ما امام علی (ع) از خلفاء راشدین است که پیامبر (ص) در مورد او شهادت به بهشت داد. ما اهل سنت او را بسیار دوست می‌داریم، ولی در مورد او ادعای عصمت نمی‌کنیم و ابوبکر صدیق را نیز معصوم نمی‌دانیم. دو فرزندش حسن و حسین نیز دو نواده رسول خدا هستند که آقای جوانان اهل بهشت می‌باشند. اگر این دو به مقام خلافت می‌رسیدند شایسته آن بودند. سپس زین العابدین است که دارای منزلتی بزرگ می‌باشد و از برگزیدگان دانشمندان اهل عمل است. او شایسته مقام امامت و پیشوایی امت بود. در میان امت کسان دیگری مانند او بودند. برخی دیگر بیش از او دارای فتوا و نقل روایت هستند. همچنین فرزندش ابو جعفر باقر که بزرگ، امام و فقیه بود. او نیز شایسته خلافت بود؛ و نیز فرزند او جعفر صادق که دارای مرتبه‌ای بلند و از امامان علم بود. او نیز برای خلافت بر امت از منصور دوانقی خلیفه عصر خودش سزاوارتر بود. همچنین فرزندش موسی کاظم که منزلتی بلند و علمی فراوان داشت. او نیز از هارون الرشید به خلافت سزاوارتر بود. کسانی در شرافت و فضل مانند او بودند. سپس پسرش علی بن موسی الرضا است که جایگاه بزرگ داشت و دارای دانش فراوان، بیان رسا بود و می‌توانست بر روح و جان دیگران تاثیر فراوان گذارد. مامون نیز او را به جهت شخصیت بزرگش ولیعهد خود کرد. او در سال دویست و سه وفات یافت. فرزندش محمد جواد نیز از بزرگان قومش بود، هر چند در علم و فقه به مرتبه پدرانش نرسید. همچنین فرزند او هادی که انسانی وارسته و بزرگ بود و نیز فرزند او حسن عسکری نیز چنین بود؛ خداوند همه آنها را رحمت کند».^{۲۰}

^{۱۸} . العجلی، معرفة الثقات، ۱/۲۷۰.

^{۱۹} . التستری، إحقاق الحق، ۱۲/۳۵۲ به نقل از «محاضرات الأدباء» (طبع بیروت) نوشته راغب اصفهانی، ۱/۳۳۲.

^{۲۰} . الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۱۳/۱۱۹.

ذهبی در این عبارت، به مقام شامخ علمی و تقوایی یازده امام شیعه (ع) اعتراف می‌کند و در مورد بیشتر آنها اذعان دارد که ایشان شایسته مقام «خلافت» و جانشینی پیامبر خدا (ص) در عصر خود بودند. با توجه به این که اهل سنت، امام مهدی (ع) را از نسل حضرت فاطمه (ع) می‌دانند این عبارت ذهبی، می‌تواند اعترافی ناخواسته از سوی او بر تطبیق روایات «اثنا عشر خلیفه» بر امامان شیعه (ع) باشد.

ابن‌ابی‌الحدید (م ۶۵۶ق) شارح نهج البلاغه به این ویژگی بی‌نظیر امامان شیعه تصریح می‌کند. او می‌گوید: «چه کسانی از قریش و غیر قریش هستند که مانند فرزندان ابوطالب باشند. ده نفر هم مانند یکدیگر. هر یک از آنها دانشمند، زاهد، اهل عبادت، شجاع، بخشنده، پاک و مهذب است. برخی خلیفه و برخی ولی‌عهد برای خلافت بودند. سلسله‌ای از فرزند فرزند فرزند تا ده نفر و آنها عبارتند از: حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی علیهم‌السلام، و چنین فضیلتی برای هیچ خانواده‌ای از عرب و غیر عرب پدید نیامده است».^{۲۱}

از دانشمندان قرون اخیر و معاصر اهل سنت نیز برخی مانند شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شبرایوی شافعی (م ۱۱۷۲ق) استاد دانشگاه الأزهر در عصر خود،^{۲۲} شیخ محمد أبوزهره (م ۱۳۹۴ق) استاد دانشگاه الأزهر و از بزرگترین دانشمندان علوم اسلامی در عصر خود و صاحب تالیفات فراوان،^{۲۳} شیخ محمد خضر حسین استاد دانشگاه الأزهر^{۲۴} و شیخ الاسلام محمد أبو‌الهدی بن حسن صیادی رفاعی (م ۱۳۲۷ق)^{۲۵} به این نکته هر یک به گونه‌ای اشاره کرده‌اند.

آثار و کتب اهل سنت از گذشته تا کنون مشحون به مدح و تمجید فراوان امامان شیعه بوده است. جمع‌آوری این موارد تدوین چندین جلد کتاب را در پی خواهد داشت.^{۲۶} از نقل مدح و تمجید آنها درباره سه امام نخستین در آثار گوناگون خود و نیز کتابهای فراوان مستقلی که در این زمینه نگاشته‌اند به علت شهرت آنها میان مسلمانان و رعایت اختصار پرهیز می‌کنیم. جامعه اهل

^{۲۱} . ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۷۸/۱۵.

^{۲۲} . التستری، إحقاق الحق، ۶۲۱/۱۹ به نقل از «الاتحاف بحب الأشراف»/ ۶۸ (طبع مصطفى البابی الحلبي، مصر)، نوشته عبدالله بن محمد شبرایوی..

^{۲۳} . همان، ۴۴۶/۲۸، به نقل از «المیراث عند الجعفریة»/ ۳۴، (طبع دار الرائد العربی، بیروت)، نوشته محمد أبوزهره.

^{۲۴} . همان، ۲۹۳/۲۸ به نقل از «تراجم الرجال»/ ۲۹ (طبع المطبعة التعاونیة)، نوشته محمد خضر حسین.

^{۲۵} . همان، ۶۲۱/۱۹ به نقل از «ضوء الشمس»/ ۱۱۹/۱ (طبع استانبول) نوشته محمد أبو‌الهدی الرفاعی.

^{۲۶} . آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی در ملحقات إحقاق الحق به جمع‌آوری سخنان دهها دانشمند اهل سنت از منابع نخستین تا زمان حاضر در باره دوازده امام شیعیان پرداخته و مجلدات متعددی از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده است.

سنت هر چند سایر امامان را نیز ستوده‌اند اما شناخت ایشان نسبت به آنها یکسان نیست. این واقعیت برخاسته از شرایط اجتماعی و سیاسی متفاوت هر یک از امامان در جامعه بوده است. از این رو گزارش کوتاهی از شرایط امام چهارم به بعد ارائه می‌شود تا علت کثرت و قلت مدح و تمجیدهای دانشمندان اهل سنت نسبت به هر یک از امامان بعد از امام حسین (ع) روشن گردد.

بعد از شهادت امام حسین (ع) و به تبع آن، قیام توابین و مختار ثقفی در عراق، بنی‌امیه در یافتند که سخت‌گیری بسیار بر امامان شیعه (ع) پی‌آمدهای دشواری برای حکومت آنان دارد. از این رو شیوه‌ای را که در قبال امام حسین (ع) دنبال کرده بودند، تغییر داده و از شدت سخت‌گیری نسبت به امام زین‌العابدین (ع) کاستند. علاوه بر این، دور بودن مدینه که محل سکونت امام زین‌العابدین (ع) بود از دمشق که پایتخت بنی‌امیه بود، زمینه را برای فعالیت‌های محدود فرهنگی آن امام در مدینه فراهم می‌کرد.

مدینه در آن روزگار و سال‌ها پس از آن، پایتخت معنوی و فرهنگی جهان اسلام بود و بزرگترین عالمان و فقیهان مسلمان در آن زندگی می‌کردند. گشایش اندکی که برای امام سجاد (ع) مهیا شده بود به آن حضرت این فرصت را داد تا در حد امکان به ارشاد و راهنمایی مردم بپردازد. گوشه‌ای از سالها تلاش این امام بزرگوار را می‌توان در نقل سخنانی که از بزرگترین طبقه تابعین و عالمان آن دوران در مدینه در باره آن امام خواهد آمد، مشاهده کرد. آن سخنان گویای تاثیر ژرف امام بر بزرگانی مانند، زهری، مالک‌بن‌انس، سعیدبن‌مسیب، یحیی‌بن‌سعید، ابو حازم، زیدبن‌اسلم و دیگران است.

موقعیت فراهم شده در عصر امام زین‌العابدین (ع) با توسعه بسیار بیشتری در دوران امام باقر (ع) ادامه یافت. تغییر حکومت بنی‌امیه به بنی‌عباس در عصر امام باقر (ع) و حوادث و درگیری‌های این دو طایفه برای تصاحب قدرت، حاکمان را بیش از پیش از فعالیت‌های فرهنگی امام باقر و نیز امام صادق (ع) غافل نمود. از این رو، امام باقر (ع) و بیش از او امام صادق (ع) توانستند از موقعیت فراهم شده حداکثر استفاده را بنمایند و تا حد امکان به نشر معارف اصیل دینی بپردازند. این موقعیت استثنایی از شهرت امام پنجم به «باقرالعلوم» و نیز شهرت امام صادق (ع) در همه سرزمین‌های اسلامی به دانش و تقوا، و حرکت دانش‌پژوهان از هر سوی سرزمین‌های اسلامی برای کسب علم به محضر آن امام که در نقل سخنان عالمان اهل سنت در باره آن دو امام خواهد آمد، آشکار می‌گردد.

حاکمان بنی‌عباس پس از محو کامل حکومت بنی‌امیه و آثار آن، و استحکام قدرت خلافت خود، متوجه جایگاه منحصر به فرد امامان شیعه در میان مسلمانان و خطری که از آن سو متوجه آنان بود شدند. به همین علت شیوه خود را در مواجهه با آنان تغییر دادند. سخت‌گیری بر امام کاظم (ع) و تغییر محل سکونت آن حضرت از مدینه به بغداد که پایتخت جدید دستگاه

خلافت بود، و نیز حبس های طولانی آن حضرت در زندان، نمونه‌های روشنی از تغییر شیوه حکومت در مواجهه با امامان شیعه بود.

پس از شهادت امام کاظم(ع) و مرگ هارون خلیفه عباسی، جانشین زیرک او مامون، شیوه جدیدی را برای ایجاد محدودیت بر امام بعد در پیش گرفت. او امام هشتم(ع) را به پایتخت خود فراخواند و با شریک کردن او در حاکمیت کوشید موقعیت آن حضرت را در نزد مسلمانان به عنوان رقیبی برای حکومت، تضعیف کند. اما شخصیت ممتاز امام رضا(ع) و تدابیر خردمندانه آن حضرت، نقشه های مامون را ناکام گذاشت و بار دیگر امام شیعیان از موقعیت پدید آمده برای نشر معارف دینی حداکثر استفاده را کرد و نام خود را پرآوازه و دلهای مسلمانان را شیفته خود کرد.

پس از تجربه شیوه‌های مختلف توسط حکومت‌ها برای ایجاد محدودیت بر امامان شیعه، خلفا بار دیگر به تدریج به شیوه‌های سخت‌گیرانه روی آوردند و با انتقال امامان به پایتخت و کنترل شدید بر آنها و در نهایت حذف فیزیکی آنان در دوران جوانی، کوشیدند خطری را که از سوی آنان متوجه دستگاه خلافت می‌شد بر طرف سازند. نتیجه این تغییر شیوه، شهادت زود هنگام امام جواد(ع) در سن ۲۵ سالگی توسط معتصم خلیفه عباسی و شهادت امام هادی(ع) در سن ۴۱ سالگی و شهادت امام عسکری(ع) در سن ۲۸ سالگی بود. این سه امام بزرگوار کوتاه‌ترین عمر را در میان امامان شیعه داشتند. خلفا حتی در این مدت کوتاه از محدودیت شدید بر رفت و آمدهای این سه امام و سکونت اجباری امام دهم و یازدهم در منطقه ای نظامی و تحت کنترل به نام «عسکر» فرو گذار نکردند و کوشیدند از ظهور و نمود شخصیت امامان شیعه میان مسلمانان جلوگیری کنند.

متأسفانه این شیوه موثر افتاد و مسلمانان به علت عمر کوتاه این سه امام(ع) و مراقبت‌ها و محدودیت‌های شدید حکومت بر آنها، نتوانستند به مقداری که با شخصیت پدران بزرگوارشان آشنا شده و بهره بردند، آنها را بشناسند و از دانش و اخلاق آنها بهره‌مند گردند. از این رو نباید انتظار داشت که گزارش‌های تاریخی رسیده از سوی دانشمندان اهل سنت در مورد این سه امام(ع) به مقدار امامان پیشین باشد. اینک به گزارش کوتاهی در باره اظهار نظر دانشمندان اهل سنت در باره امامان پس از امام حسین (ع) می‌پردازیم.

امام زین العابدین(ع)

امام علی بن الحسین(ع) در منابع اهل سنت به «زین العابدین» شهرت دارد و با این لقب از او فراوان یاد شده است. سعید بن مسیب(م ۹۴ق) از تابعین و فقهای بزرگ مدینه می‌گوید کسی را با

تقواتر از او ندیدم. ^{۲۷} عمر بن عبدالعزیز (م ۱۰۱ق) خلیفه بنی امیه که در نزد اهل سنت محترم می باشد او را شریف ترین مردمان می داند. ^{۲۸}

محمد بن مسلم زهری (م ۱۲۴ق) که از اصحاب و شاگردان امام سجّاد (ع) و از فقهای بزرگ اهل سنت است و اولین کسی است که در میان آنان به تدوین حدیث پرداخت، ^{۲۹} آن حضرت را فراوان ستوده است. او امام زین العابدین را به «برترین بنی هاشم»، ^{۳۰} «برترین قریش»، ^{۳۱} «برترین فقیهی که دیده است» ^{۳۲} و «بیشترین کسی که بر او حق دارد» ^{۳۳} ستوده است.

زید بن اسلم (م ۱۳۶) از فقها و مفسران مدینه اذعان می کند که در میان اهل قبله با کسی مانند علی بن حسین همنشین نشده است. ^{۳۴} ابو حازم سلمه بن دینار (م ۱۴۰) دانشمند، قاضی و بزرگ اهل مدینه او را «فقیه ترین بنی هاشم» توصیف می کند. ^{۳۵} یحیی بن سعید (م ۱۴۳) قاضی و محدث بزرگ مدینه، او را «برترین بنی هاشم» می شمارد. او می گوید: «علی بن حسین در شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند». ^{۳۶}

مالک بن انس (م ۱۷۹ق) پیشوای مذهب مالکی می گوید: «علی بن حسین احرام بست و چون خواست لبیک گوید بیهوش شد، به گونه ای که از شتر بر زمین افتاد و آسیب دید. خبردار شده ام

^{۲۷} . ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۷۶/۴۱؛ المزی، تهذیب الکمال، ۳۸۹/۲۰؛ الذهبی، تذکره الحفاظ، ۷۵/۱؛

الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۹۱/۴؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ۱۱۵/۹؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ۳۷۵/۱.

^{۲۸} . التستری، احقاق الحق، ۱۳۶/۱۲ به نقل از «محاضرات الأدباء» ۳۴۴/۱؛ ۴۷۹/۴، (طبع مکتبه الحیاء، بیروت)، نوشته راغب اصفهانی.

^{۲۹} . الزرکلی، الأعلام، ۹۷/۷.

^{۳۰} . ابن الصیغ، الفصول المهمه، ۲۰۳/؛ المزی، تهذیب الکمال، ۳۸۶/۲۰؛ الباجی، التعلیل و التجریح، ۱۰۷۸/۳.

^{۳۱} . ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۶۶/۴۱؛ المزی، تهذیب الکمال، ۳۸۴/۲۰؛ المناوی، فیض القدر، ۲۴۶/۱؛ المبارکفوری، تحفة الأحوذی، ۵۰۱/۶؛ الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۸۸/۴.

^{۳۲} . ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۷۱/۴۱؛ المزی، تهذیب الکمال، ۳۸۶/۲۰؛ الذهبی، تذکره الحفاظ، ۷۵/۱؛ الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۸۹/۴؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ۱۰۴/۹؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ۳۷۵/۱؛ الباجی، التعلیل و التجریح، ۱۰۷۸/۳.

^{۳۳} . ابن سعد، الطبقات الکبری، ۲۱۴/۵؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ۱۰۸/۹.

^{۳۴} . ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۷۳/۴۱.

^{۳۵} . ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۷۳/۴۱؛ المزی، تهذیب الکمال، ۳۸۷/۲۰؛ الذهبی، تذکره الحفاظ، ۷۵/۱؛ الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۹۴/۴؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ۱۰۴/۹؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ۳۷۵/۱.

^{۳۶} . ابن سعد، الطبقات الکبری، ۲۱۴/۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۷۴/۴۱؛ المزی، تهذیب الکمال، ۳۸۷/۲۰؛ ابن کثیر، البداية و النهایة، ۱۰۴/۹.

که او در شبانه روز تا هنگامی که از دنیا رفت هزار رکعت نماز می‌خواند.^{۳۷} او در مدینه به علت عبادت بسیار زین‌العابدین خوانده می‌شد.^{۳۸} هم او می‌گوید: «در میان اهل بیت پیامبر (ع) کسی مانند علی بن حسین نبود.^{۳۹} محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ق) پیشوای مذهب شافعی او را «فقیه‌ترین اهل مدینه» توصیف کرده است.^{۴۰}

محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ق) از نخستین مورخان و سیره‌نویسان امام زین‌العابدین (ع) را «باورترین، عابدترین و با تقواترین مردمان» توصیف می‌کند.^{۴۱} ابن سعد (م ۲۳۰ق) و ابن عساکر (م ۵۷۱ق) از مورخان بزرگ او را «مورد وثوق، امین، کثیرالحدیث، بلندمرتبه، بزرگ و اهل ورع» می‌شناسند.^{۴۲}

مبرد، محمد بن یزید (م ۲۸۶ق) امام در لغت و ادب می‌گوید: «روایت شده که علی بن حسین از نیکوکارترین و با تقواترین مردم بود».^{۴۳} ابوبکر احمد بن عبدالله برقی (م ۲۷۰) دانشمند رجالی او را «برترین مردمان زمان خود»^{۴۴} معرفی می‌کند. یعقوبی (م ۲۸۴ق) مورخ مشهور چنین می‌نویسد: «علی بن حسین برترین مردم و بیش از همه آنان اهل عبادت بود».^{۴۵}

ابوحاتم محمد بن حبان (م ۳۵۴ق) مورخ و رجالی بزرگ می‌گوید: «علی بن حسین از فقهای اهل بیت و برترین‌های بنی‌هاشم و عابدان مدینه بود».^{۴۶} حافظ ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ق) شرح حال نویسنده بزرگ درباره او می‌گوید: «علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب (ع) که خداوند از آنها خشنود باد، زینت عبادت‌کنندگان و نشان اهل طاعت، باوفا، بخشنده و مهربان بود».^{۴۷}

^{۳۷} آیت الله مرعشی نجفی از بیست منبع اهل سنت نقل می‌کند که امام زین‌العابدین (ع) در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند، مراجعه شود به: التستری، احقاق الحق، ۱۸/۱۲ - ۲۳.

^{۳۸} ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۷۸/۴۱؛ المزی، تهذیب‌الکمال، ۳۹۰/۲۰؛ الذهبی، تذکره‌الحفاظ، ۷۵/۱. الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۹۲/۴؛ ابن‌العماد، شذرات‌الذهب، ۳۷۶/۱.

^{۳۹} المزی، تهذیب‌الکمال، ۳۸۷/۲۰؛ الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۸۹/۴؛ ابن‌کثیر، البداية و النهایة، ۱۰۴/۹.

^{۴۰} ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۲۷۴/۱۵.

^{۴۱} ابن‌کثیر، البداية و النهایة، ۱۲۲/۹.

^{۴۲} ابن‌سعد، الطبقات‌الکبری، ۲۲۲/۵؛ ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۶۲/۴۱.

^{۴۳} التستری، احقاق الحق، ۱۲/۱۲ به نقل از «الفاضل»/۱۰۳ (طبع دارالکتب، مصر)، نوشته المبرد.

^{۴۴} ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۳۷۴/۴۱؛ المزی، تهذیب‌الکمال، ۳۸۸/۲۰؛ الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۹۰/۴.

^{۴۵} الیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ۳۰۳/۲.

^{۴۶} ابن‌حبان، مشاهیر علماء الامصار، ۱۰۴/۱.

^{۴۷} التستری، احقاق الحق، ۱۲/۱۲ به نقل از «حلیة‌الاولیاء»/۱۳۳/۳ (طبع مطبعة السعاه، مصر)، نوشته ابونعیم

شیخ الاسلام ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) علی بن حسین (ع) را از «بزرگان تابعین و آقایان آنها در دانش و دیانت» بر شمرده است.^{۴۸} شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸ق) مورخ و شرح حال نویسن بزرگ می گوید: «علی بن حسین (ع)، آقا، امام، زینت عبادت کنندگان بود... او دارای جلالت عجیبی بود و به خدا سوگند سزاوار چنین جلالتی بود. او به جهت شرافت، سیادت، دانش، الهی بودن و کمال عقلش سزاوار مقام امامت برتر بود.^{۴۹}

ابن کثیر (م ۷۷۴ق) مفسر بزرگ بر این باور است که «دانشمندان خاندان رسول خدا (ع) هنگامی که بر راه راست باشند از برترین دانشمندانند». او امام علی و دو فرزندش امام حسن و امام حسین و علی بن حسین و امام باقر و امام صادق علیهم السلام از آن جمله می شمارد که «به ریسمان استوار الهی و راه راست متمسک شدند و جایگاه به حق هر کس را می شناختند».^{۵۰}

دانشمندان فراوان دیگری از اهل سنت نیز او را بسیار ستوده اند. از آن جمله اند: محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ق)،^{۵۱} ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ق) شارح نهج البلاغه^{۵۲}، علامه محمد بن أحمد بن عبدالهادی حنبلی (م ۷۵۶ق)^{۵۳}، ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵)^{۵۴}، محمد خواجه پارسای بخاری (م ۸۶۵ق) فقیه، محدث و صوفی^{۵۵}، حافظ زین الدین زکریا بن محمد أنصاری سنکی أزهری شافعی (م ۹۲۵ق)^{۵۶}، شمس الدین محمد بن طولون حنفی (م ۹۵۳ق) مورخ و محدث^{۵۷}، احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ق)،^{۵۸} محمد بن علی شوکانی (م ۱۲۵۵ق) فقیه و قاضی القضاة یمن،^{۵۹} شیخ بلخی قندوزی (م ۱۲۹۴ق)^{۶۰}،

^{۴۸} . همان، ۷/۲۸، به نقل از «أحسن القصص» ۲۶۵/۴ (طبع دارالکتب العلمیة، بیروت)، نوشته علی فکری الحسینی المصری.

^{۴۹} . الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۹۸/۴.

^{۵۰} . ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۹۱/۲.

^{۵۱} . محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ۴۰۸.

^{۵۲} . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۷۷/۱۵.

^{۵۳} . التستری، احقاق الحق، ۱۳۰/۱۲ به نقل از «الصارم المنکی فی الرد علی السبکی» ۹۹/ (طبع مطبعة الإمام)، نوشته محمد بن أحمد بن عبدالهادی حنبلی.

^{۵۴} . ابن الصباغ، الفصول المهمة، ۲۰۰/.

^{۵۵} . القندوزی، ینابیع المودة، ۳۷۸/.

^{۵۶} . التستری، إحقاق الحق، ۶/۲۸، به نقل از «تعلیقه فتح الباقی علی ألفیه العراقی» ۲۴/۱ (طبع دارالکتب العلمیة بیروت)، نوشته زکریا بن محمد بن أحمد بن زکریا أنصاری السنکی ۲۴/۱.

^{۵۷} . ابن طولون، الاثمة الاثنا عشر، ۷۸/.

^{۵۸} . ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، ۲۰۱/.

^{۵۹} . الشوکانی، نیل الاوطار، ۲۳/۱.

^{۶۰} . القندوزی، ینابیع المودة، ۱۵۳/.

حافظ محمد عبدالرحمن مبارکفوری (م۱۳۵۳) شارح صحیح ترمذی،^{۶۱} شیخ مصطفی رشدی (م۱۳۰۹ق)،^{۶۲} محمود آلوسی (م۱۳۴۲ق) ادیب و مفسر^{۶۳}، خیرالدین زرکلی از شرح حال نویسان معاصر،^{۶۴} دکتر عبدالسلام ترمانینی،^{۶۵} دانشمند معاصر عبدالرحمن شرقاوی،^{۶۶} مشاور فرهنگی ارتش مصر عبدالحلیم جندی^{۶۷}، شیخ جابر جزایری از معاصران،^{۶۸} استاد احمد ابوکف،^{۶۹} علامه محمد خضر حسین استاد دانشگاه الأزهر،^{۷۰} شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی شافعی.^{۷۱}

امام باقر(ع)

بسیاری از دانشمندان اهل سنت به لقب آن حضرت به باقر تصریح کرده اند و در وجه تسمیه آن گفته اند که او را باقر گفتند زیرا دانش را شکافت و به اصل و پنهان آن دست یافت.^{۷۲} محمد بن منکدر (م۱۳۰ق) از تابعین، عابدان و رجال حدیث در مدینه می گوید: «کسی را برتر از علی بن الحسین ندیدم تا این که فرزندش محمد باقر را دیدم».^{۷۳} محمد بن عطاء از رجال حدیث

۶۱. المبارکفوری، تحفة الأحوزی، ۵۰۱/۶.

۶۲. التستری، احقاق الحق، ۱۳۵/۱۲ به نقل از «الروضه الندیة»/۱۲، (طبع الخیریة، مصر)، نوشته مصطفی رشدی.

۶۳. آلوسی، تفسیر آلوسی، ۳/۳۵۶.

۶۴. الزرکلی، الأعلام، ۲۷۷/۴.

۶۵. التستری، احقاق الحق، ۱۱۰/۲۸، به نقل از «إحداث التاريخ الإسلامی بترتیب السنین»/۱/۶۳۲ (طبع کویت)،

نوشته دکتر عبدالسلام الترمانینی.

۶۶. همان، ۱۴۶/۲۸، به نقل از «أئمة الفقه التسعة»/۲۳/۱، (طبع هیئة المصریة العامه للکتاب)، نوشته عبدالرحمن

شرفاوی.

۶۷. همان، ۱۹۲/۲۸، به نقل از «الإمام جعفر الصادق»/۱۳۴، (طبع المجلس الأعلى للسنن الإسلامیة، القاهرة)،

نوشته عبدالحلیم الجندی.

۶۸. همان، ۱۵۲/۲۸، به نقل از «العلم والعلماء»/۲۵ (طبع دارالکتب السلفیة)، نوشته جابر الجزائری.

۶۹. همان، ۱۹۲/۲۸، به نقل از «آل بیت النبی فی مصر»/۵۹ (طبع دارالمعارف، القاهرة)، نوشته احمد ابوکف.

۷۰. همان، ۳۰/۲۸، به نقل از «تراجم الرجال»/۲۵ (طبع التعاونیة)، نوشته محمد الخضر حسین.

۷۱. همان، ۴۳۹/۱۹، به نقل از «الأنوار القدسیة»/۲۳ (طبع السعادة مصر)، نوشته یاسین بن ابراهیم السنهوتی

الشافعی.

۷۲. الیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ۳۲۰/۲؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة، ۳۳۹/۹؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۱۷۴/۴؛

القرطبی، تفسیر القرطبی، ۴۴۵/۱؛ النووی، شرح صحیح مسلم، ۱۰۳/۱؛ القاری، شرح مسند ابی حنیفة، ۲۱۱. الجوهری،

الصحاح، ۵۹۵/۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ۷۴/۴؛ الفیروزآبادی، القاموس المحیط، ۳۷۶/۱. آیت الله مرعشی نجفی در

این باره از بیست منبع اهل سنت نقل سخن کرده است، مراجعه شود به: التستری، احقاق الحق، ۱۶۰/۱۲ - ۱۶۵.

۷۳. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۱۳/۹.

می‌گوید: «هیچ کس را مانند ابوجعفر محمدبن علی ندیدم که دانشمندان در نزد او کوچک باشند».

او حکم بن عتیبه فقیه بزرگ کوفه را در نزد او چون شاگردی می‌شمارد.^{۷۴}

ابن‌سعد (م ۲۳۰ق) مورخ بزرگ او را «مورد وثوق و دارای علم و حدیث فراوان» توصیف می‌کند.^{۷۵} ابن‌ابی‌الحدید (م ۶۵۶ق) شارح نهج البلاغه در باره او می‌گوید: «محمدبن‌علی (ع) ... سید فقهای حجاز بود. به واسطه او و فرزندش جعفر مردم دانش فقه را آموختند. لقب او باقر و باقر العلم بود. پیامبر (ص) به او چنین لقبی داد و قبل از او کسی چنین لقبی نداشت».^{۷۶}

محبی‌الدین نووی (م ۶۷۶ق) فقیه بزرگ شافعی می‌گوید: «محمد باقر را چنین نام نهادند، زیرا او دانش را شکافت و در آن داخل شد و به جایگاه بلندی دست یافت و به غایت پسندیده آن رسید».^{۷۷} ابن خلکان (م ۶۸۱ق) شرح‌حال‌نویس و شمس‌الدین محمدبن‌طولون حنفی (م ۹۵۳ق) مورخ و محدث او را «دانشمند، سید و کبیر» توصیف کرده‌اند. ابن خلکان می‌گوید: «به او باقر گفتند زیرا به دانش گسترده‌ای دست یافت».^{۷۸}

شمس‌الدین ذهبی (م ۷۴۸ق) بزرگ‌ترین شرح‌حال‌نویس اهل سنت او را این گونه توصیف می‌کند: «ابوجعفر باقر (ع)، سید، امام بود... او کسی بود که میان علم، عمل، سیادت، شرافت، وقار و وثاقت جمع کرد و شایسته مقام خلافت بود... او، امام، مجتهد، تلاوت کننده کتاب خدا و دارای جایگاه بزرگ بود».^{۷۹} در یکی دیگر از آثارش می‌گوید: «امام و حجت محمدبن‌علی باقر یکی از بزرگان ... و سید بنی‌هاشم در عصر خود بود... گفته شده او در شبانه روز صد و پنجاه رکعت نماز می‌خواند. نسایی و دیگران او را از فقهای تابعین شمرده اند».^{۸۰}

ابن‌کثیر (م ۷۷۴ق) مفسر و شرح‌حال‌نویس در مورد او می‌گوید: «او را باقر نامیدند زیرا دانش‌ها را شکافت و احکام را استنباط می‌کرد. او ذاکر، خاشع، صابر و از نسل نبوت بود. نسبی بلند، منزلتی عالی داشت. امور خطیر را می‌شناخت و بسیار اهل گریستن و اشک ریختن بود و از جدال و خصومت گریزان بود».^{۸۱}

^{۷۴} . ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ۲۷۸/۵۴؛ ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ۳۴۰/۹.

^{۷۵} . ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ۳۲۴/۵؛ ابن‌کثیر، تاریخ مدینه دمشق، ۲۷۶/۵۴.

^{۷۶} . ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۲۷۷/۱۵.

^{۷۷} . النووی، شرح صحیح مسلم، ۱۳۷/۶.

^{۷۸} . ابن‌خلکان، وفيات الاعیان، ۱۷۴/۴؛ ابن‌طولون، الاثمة الاثنا عشر، ۸۱/.

^{۷۹} . الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۴۰۱/۴.

^{۸۰} . الذهبی، تذکره الحفاظ، ۱۲۴/۱.

^{۸۱} . ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ۳۳۸/۹.

احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ق) در کتابی که در رد مذهب شیعه نوشته و در آن به شدت شیعیان را مذمت کرده است می‌گوید: «وارث امامان (ع) در عبادت، علم، و زهد ابوجعفر محمد باقر (ع) بود... او نیز گنج‌های پنهان معارف و حقائق احکام و حکمت‌ها و لطائف علوم را آشکار ساخت به گونه‌ای که مخفی نماند مگر بر کسی که از بصیرت بی‌بهره است یا باطنی زشت دارد. به همین علت به او گفته شده که شکافنده دانش و گردآورنده آن و برپاکنده دانش. دلی پاک، و دانش و رفتاری پسندیده داشت، جانی طاهر و اخلاقی شریف داشت. زندگی خود را به اطاعت از خدا گذراند. از او در مقام بیان جایگاه عارفان آثاری است که زبان‌ها از توصیف حسن آنها عاجز است».^{۸۲}

دانشمندان دیگر اهل سنت نیز او را بسیار ستوده اند. از آن جمله‌اند: محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ق)،^{۸۳} زبیدی (م ۱۲۰۵ق) لغت‌شناس بزرگ،^{۸۴} شیخ مصطفی رشدی (م ۱۳۰۹ق)،^{۸۵} محمد عبد الرؤوف مناوی (م ۱۳۳۱ق) شارح احادیث،^{۸۶} شیخ یوسف بن اسماعیل نبهانی بیروتی (م ۱۳۵۰ق) رئیس محکمه حقوق در بیروت،^{۸۷} علی بن محمد فکری حسینی قاهری (م ۱۳۷۲ق)،^{۸۸} شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی شافعی،^{۸۹} شیخ محمد خضر حسین استاد جامعه الأزهر.^{۹۰}

امام صادق (ع)

مالک بن انس (م ۱۷۹ق) پیشوای مذهب مالکی که از شاگردان امام صادق (ع) بود،^{۹۱} می‌گوید: «با جعفر بن محمد رفت و آمد داشتم. او را تنها در سه حالت می‌دیدم، یا نماز می‌گذار، یا در حال روزه بود و یا به تلاوت قرآن مشغول بود. او از پیامبر (ص) نقل حدیث نمی‌کرد مگر با طهارت

^{۸۲} . ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، ۲۰۱.

^{۸۳} . محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ۴۲۵.

^{۸۴} . الزبیدی، تاج العروس، ۵۵/۳.

^{۸۵} . التستری، احقاق الحق، ۱۷۰/۱۲ به نقل از «الروضه الندیة» ۱۲/ (طبع الخیریه، مصر)، نوشته مصطفی رشدی.

^{۸۶} . المناوی، فیض القدر، ۱۵/۱.

^{۸۷} . التستری، احقاق الحق، ۱۸۱/۱۲ به نقل از «جامع کرامات الاولیاء» ۱۶۴/۱ (طبع مصطفی الحلبي، قاهره)،

نوشته یوسف بن اسماعیل نبهانی.

^{۸۸} . همان، ۲۹۲/۲۸ به نقل از «أحسن القصص» ۲۷۶/۴ (طبع دارالکتب العلمیه، بیروت)، نوشته علی بن الدكتور

محمد عبد الله فکری حسینی.

^{۸۹} . همان، ۴۸۹/۱۹ به نقل از «الأنوار القدسیة» ۳۴/ (طبع السعادة بمصر)، نوشته یاسین بن ابراهیم السنهوتی

الشافعی.

^{۹۰} . همان، ۲۹۳/۲۸، به نقل از «تراجم الرجال» ۲۹/ (طبع المطبعة التعاونیه)، نوشته محمد الخضر حسین.

^{۹۱} . البخاری، التاریخ الكبير، ۱۸۸/۲؛ الرازی، الجرح والتعديل، ۴۸۷/۲؛ ابن حبان، الثقات، ۱۳۱/۶.

بود. در امور بیهوده سخن نمی‌گفت. او از دانشمندان اهل عبادت و زهدی بود که خوف از خدا داشت».^{۹۲}

از ابوحنیفه (م ۱۵۰ق) پیشوای مذهب حنفی که شاگرد امام صادق(ع) بود^{۹۳} نیز نقل شده است که از او سوال شد: فقیه‌ترین کسی که دیدی که بود؟ پاسخ داد: «فقیه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم».^{۹۴}

در مهم‌ترین منابع فقهی اهل سنت، از امام صادق و امام باقر علیهما السلام به عنوان «ائم» در فقه یاد شده است. محیی‌الدین نووی (م ۶۷۶ق) از او به با عنوان «امام العتره» یاد کرده است.^{۹۵} ابوحاتم محمد بن حبان (م ۳۵۴ق) مورخ و رجالی او را از «سادات اهل بیت در علم، فقه و فضل» می‌شمارد.^{۹۶} به نظر حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) محدث بزرگ، معتبرترین سند نقل روایت در میان اهل بیت پیامبر(ص)، روایت جعفر بن محمد(ع) از پدرش از جدش از علی(ع) است.^{۹۷} ابن‌عبدالبر (م ۴۶۳ق) از محدثان می‌گوید: «جعفر بن محمد(ع) معروف به صادق، مورد وثوق، امین، عاقل، حکیم، اهل ورع و فاضل بود... بیشتر سخنان او حکمت بود. او عاقل‌ترین مردم و کمتر از همه آنها آخرت را فراموش می‌کرد».^{۹۸} ابوالفرج عبد الرحمن بن جوزی (م ۵۹۷ق) او را به علم، زهد و عبادت توصیف کرده است.^{۹۹}

ابن‌ابی‌الحدید (م ۶۵۶ق) شارح نهج‌البلاغه در باره ایشان می‌گوید: «جعفر بن محمد(ع) کسی است که دانش و فقه او همه دنیا را پر کرده است. گفته شده ابو حنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بوده‌اند. وجود این دو در میان شاگردانش برای اثبات این ادعا کافی است».^{۱۰۰} محیی‌الدین نووی (م ۶۷۶ق) فقیه بزرگ شافعی بعد از فتوا به استحباب زیارت اهل قبور در بقیع در هر روز، نام هشت نفر را به عنوان صاحبان قبور طاهره ذکر می‌کند که زائر مستحب

^{۹۲} . ابن‌عبدالبر، التمهید، ۶۶/۲.

^{۹۳} . ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۱۸/۱.

^{۹۴} . ابن‌عدی، الكامل، ۱۳۲/۲؛ الذهبی، تاریخ‌الإسلام، ۸۸/۹؛ المناوی، فیض‌القدير، ۲۵۵/۲؛ المزی، تهذیب‌الکمال،

۷۴/۵؛ الصفدی، الوافی‌بالوفیات، ۹۸/۹؛ الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۲۵۸/۶.

^{۹۵} . النووی، المجموع، ۱۵۵/۱۴.

^{۹۶} . ابن‌حبان، الثقات، ۱۳۱/۶.

^{۹۷} . النیشابوری، معرفة علوم الحديث، ۵۵/.

^{۹۸} . ابن‌عبدالبر، التمهید، ۶۶/۲.

^{۹۹} . التستری، إحقاق الحق، ۸۰۷/۳۳، به نقل از «المنتظم فی تاریخ الملوک والامم» ۱۱۰/۸ (دارالکتب العلمیة

بیروت) نوشته أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد بن جوزی، ۱۱۰/۸.

^{۱۰۰} . ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ۲۷۴/۱۵.

است قبر آنها را زیارت کند. در میان این هشت نفر، نام چهار امام شیعیان، حسن بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام به چشم می خورد.^{۱۰۱}

ابن خلکان (م ۶۸۱ق) می گوید: «جعفر بن محمد از سادات اهل بیت پیامبر (ص) است. او را به جهت راستگویی، صادق نامیدند. فضائل او مشهورتر از آن است که ذکر شود... او در قبری دفن شد که پیش از آن پدرش محمد باقر و جدش زین العابدین و عموی جدش حسن بن علی دفن شده بود. چه قبر با شرافت و با کرامتی!».^{۱۰۲}

شمس الدین ذهبی (م ۷۴۷) در باره امام صادق (ع) می گوید: «او یکی از بزرگان و سادات است... مناقب جعفر بن محمد (ع) بسیار است، چه کسی از او بهتر در علم حدیث است؟». ^{۱۰۳} صلاح الدین صفدی (م ۷۶۶ق) شرح حال نویسی می گوید: «او امام و بزرگ بود و به صادق شهرت داشت... دارای مناقب فراوان بود و به جهت سیادت و شرافتش لایق مقام خلافت بود... محاسن او بسیار بود. خداوند او را مشمول رحمت خود گرداند... در بقیع در کنار محمد باقر و جدش علی زین العابدین و عموی جدش حسن بن علی که خداوند از آنها خشنود باد دفن شد. خدای او را نیکی دهد چه قبر کریم و با شرافتی! به علت راستگویی او را صادق لقب دادند». ^{۱۰۴}

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) شرح حال نویسی در باره امام صادق (ع) به او سه لقب «صدوق فقیه و امام» داده است. ^{۱۰۵} شمس الدین محمد بن طولون حنفی (م ۹۵۳ق) نیز بعد از آن که امام صادق (ع) از سادات اهل بیت (ع) شمرده است می گوید: «فضیلت او مشهورتر از آن است که ذکر شود». ^{۱۰۶} احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ق) در کتابش که در رد شیعه نوشته است می گوید: «جعفر صادق جانشین و وصی محمد باقر بود. دانشی که مردم از او نقل کرده اند تا هر جا که انسان پا نهاده گسترش یافت و نام او در همه سرزمین ها انتشار پیدا کرد. بزرگترین پیشوایان علم شاگرد او بوده اند». ^{۱۰۷}

۱۰۱. النووی، المجموع، ۲۷۵/۸.

۱۰۲. ابن خلکان، وفيات الاعیان، ۳۲۷/۱.

۱۰۳. الذهبی، تذکره الحفاظ، ۱۶۶/۱.

۱۰۴. ابن خلکان، الوافی بالوفیات، ۹۹/۱۱.

۱۰۵. ابن حجر، تقریب التهذیب، ۱۶۳/۱.

۱۰۶. ابن طولون، الائمة الاثنا عشر، ۸۱/.

۱۰۷. ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، ۲۰۱/.

شیخ یوسف بن اسماعیل نبهانی (م ۱۲۶۵ق) او را یکی از پیشوایان بزرگ در دین دانسته است.^{۱۰۸} محمود آلوسی (م ۱۳۴۲ق) از مفسران، ایشان را به صلاح و ورع و وثاقت ستوده است.^{۱۰۹} او بعد از نقل دیدگاهی در تفسیر یکی از آیات می‌گوید: «این قول از جعفر بن محمد صادق؛ یعنی از دریای اهل بیت نقل شده است و ربّ البیت آگاه تر است به آنچه در بیت است».^{۱۱۰}

حافظ محمد عبدالرحمن مبارکفوری (م ۱۳۵۳) شارح صحیح ترمذی او را «ثقة، صدوق، فقیه و إمام» می‌داند.^{۱۱۱} در کتاب «التوفیق الربانی فی الرد علی ابن تیمیة الحرانی» که تالیف گروهی از علمای معاصر اهل سنت است ذیل مبحثی علمی آمده است: «... برهان اول از صاحب فضایل پاک، نسب برتر، سید علماء و وارث بهترین پیامبران، جعفر صادق رضی الله عنه اقتباس شده است».^{۱۱۲} زرکلی شرح حال نویسنده معاصر و دکتر عبد الرحمن عمیره دارای مذهب اَباضی و رئیس بخش علوم اسلامی در دانشگاه سلطان قابوس در باره امام صادق (ع) می‌گویند: «او از برترین تابعین بود و جایگاه بلندی در علم داشت. جماعتی از جمله امام مالک و امام ابو حنیفه از او کسب دانش کردند. لقبش صادق بود زیرا هیچگاه از او دروغ شنیده نشد. او در مقابل خلفای بنی عباس شجاع بود و از حق دفاع می‌کرد».^{۱۱۳}

دانشمندان فراوانی از اهل سنت از گذشته تا کنون آن حضرت را به بزرگی در علم، اخلاق و عبادت ستوده‌اند، از آن جمله‌اند: محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ق)،^{۱۱۴} ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵)،^{۱۱۵} محمد خواجه پارسا (م ۸۶۵ق)،^{۱۱۶} شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی شافعی^{۱۱۷}، شیخ محمد أبوزهره مالکی (م ۱۳۹۴ق) استاد دانشگاه الأزهر و از بزرگترین دانشمندان علوم اسلامی در عصر خود که

^{۱۰۸} . التستری، إحقاق الحق، ۸۰۸/۳۳ به نقل از «جامع کرامات الأولیاء» ۴/۲ (طبع مصطفی البابی و شرکاه، مصر)، نوشته یوسف بن اسماعیل النبّهانی.

^{۱۰۹} . آلوسی، تفسیر آلوسی، ۳۹۵/۲.

^{۱۱۰} . همان، ۸۲/۱.

^{۱۱۱} . المبارکفوری، تحفة الأحوذی، ۱۱۵/۱؛ ۴۳/۳.

^{۱۱۲} . جماعة من العلماء، التوفیق الربانی فی الرد علی ابن تیمیة الحرانی، ۱۹۶/.

^{۱۱۳} . الزرکلی، الاعلام، ۱۲۶/۲؛ التستری، إحقاق الحق، ۵۱۲/۲۸، به نقل از «تعلیقه علی کتاب

مشارق أنوار العقول» ۸۶/۱ (طبع دار الجیل، بیروت)، نوشته شیخ عبدالله السالمی الأَباضی.

^{۱۱۴} . محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ۴۳۶/.

^{۱۱۵} . ابن الصباغ، الفصول المهمة، ۹۲۷/۲.

^{۱۱۶} . القندوزی، ینابیع المودة، ۳۸۰/.

^{۱۱۷} . التستری، إحقاق الحق، ۵۰۵/۱۹، به نقل از «الأنوار القدسیة» ۳۶/ (طبع السعادة، مصر)، نوشته شیخ

إبراهیم بن یاسین السنهوتی الشافعی.

کتابی به نام «الامام الصادق» نگاشته است،^{۱۱۸} سید محمدبن عبد الغفار هاشمی افغانی،^{۱۱۹} شیخ عبدالوهاب عبداللطیف أستاذ جامعة الأزهر^{۱۲۰}، سید محمدبن أبی بکر بن عبد الله علوی حصرمی^{۱۲۱}، أبو الفوز محمدبن أمين^{۱۲۲}، دکتر عبدالسلام ترمائینی^{۱۲۳}، سید عباس مکی از نویسندگان معاصر،^{۱۲۴} باقر أمين الورد وکیل مدافع و عضو «اتحاد المؤرخين العرب»^{۱۲۵}، شیخ أحمد محیی الدین عجوز^{۱۲۶}، نویسنده سرشناس عبدالرحمن شرقاوی^{۱۲۷}، مشاور فرهنگی ارتش مصر عبدالحلیم جندی صاحب کتاب «الامام جعفر الصادق»^{۱۲۸}، ژنرال عبدالرزاق محمد أسود^{۱۲۹}.

امام کاظم (ع)

ابو حاتم رازی محمدبن ادریس (م ۲۷۷ق) از محدثان بزرگ، امام کاظم (ع) را به وثاقت، صداقت و امامت وصف کرده است.^{۱۳۰} یعقوبی (م ۲۸۴ق) مورخ بزرگ او را از «عابدترین مردمان»

^{۱۱۸} همان، ۳۲۶/۲۸، به نقل از «تاریخ المذاهب الاسلامی» ۷۱۳/ (طبع دار الفكر العربی)، نوشته شیخ محمد أبوزهره. همچنین مراجعه شود به همان، ۴۶۶/۲۸، به نقل از «المیراث عند الجعفریة» ۳۴/ (طبع دارالرائد العربی، بیروت)، نوشته محمد أبوزهره، و همان، ۲۱۷/۱۲، به نقل از «مالک حیاته و عصره و آراؤه و فقهه» ۱۰۴/ (طبع مطبعة مخیم، مصر)، نوشته محمد أبوزهره.

^{۱۱۹} همان، ۲۱۸/۱۲ به نقل از «أئمة الهدی» ۱۱۷/ (طبع القاهرة)، نوشته سید محمدبن عبدالغفار الهاشمی الأفغانی.
^{۱۲۰} همان، ۵۰۷/۱۹، به نقل از «المبتکر الجامع لکتابی المختصر والمعتصر فی علوم الأثر» ۱۳۲/ (طبع دارالکتب الحدیثیة، القاهرة)، نوشته شیخ عبدالوهاب عبداللطیف.

^{۱۲۱} همان، ۵۰۸/۱۹، به نقل از «المشروع الروی» ۳۵/ (طبع القاهرة) نوشته سید محمدبن أبی بکر علوی الحصرمی.
^{۱۲۲} همان، ۳۱۵/۲۸ به نقل از «سبائک الذهب» ۳۲۹/ (طبع بیروت)، نوشته أبو الفوز محمدبن أمين.
^{۱۲۳} همان، ۳۱۶/۲۸ به نقل از «أحداث التاریخ الاسلامی بترتیب السنین» ۹۱۶/۲ (طبع الكويت)، نوشته الدكتور عبدالسلام الترمائینی.

^{۱۲۴} همان، ۲۱۴/۱۲ به نقل از «نزهة الجلیس» ۳۵/۲: ۵۰/۱ (طبع القاهرة) نوشته سید عباس مکی.
^{۱۲۵} همان، ۳۱۷/۲۸ به نقل از «معجم العلماء العرب» ۹۴/۱ (طبع عالم الکتب، بیروت)، نوشته باقر أمين الورد.
^{۱۲۶} همان، ۴۴۹/۲۸، به نقل از «مناهج الشریعة الاسلامیة» ۱۱۴/۳ (طبع مكتبة المعارف، بیروت)، نوشته شیخ أحمد محیی الدین العجوز.

^{۱۲۷} همان، ۴۵۰/۲۸، به نقل از «أئمة الفقه التسعة» ۲۷/۱، (طبع الهيئة المصریة)، نوشته عبدالرحمن الشرقاوی.
^{۱۲۸} همان، ۴۶۷/۲۸، به نقل از «الإمام جعفر الصادق» ۶۳/ (طبع المجلس الأعلى، القاهرة)، نوشته عبدالحلیم الجندی.

^{۱۲۹} همان، ۵۱۲/۲۸، به نقل از «المدخل إلى دراسة الأديان والمذاهب» ۸۲/۳ (طبع دارالعربیة للموسوعات)، نوشته عبدالرزاق محمد أسود.

^{۱۳۰} ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۰۲/۱۰؛ ابن حجر، لسان المیزان، ۴۰۲/۷؛ الذهبی، تاریخ الإسلام، ۴۱۷/۱۲؛ الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۲۷۰/۶؛ المزی، تهذیب الکمال، ۴۳/۲۹.

می‌داند.^{۱۳۱} أبوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (م ۵۹۷ق) در باره ایشان می‌گوید: «بسیار اهل عبادت و بخشنده بود. هر گاه به او خبر می‌رسید که مردی او را آزار داده است، هزار دینار برای او می‌فرستاد و خود برای دوستی به نزد او می‌رفت»^{۱۳۲} نواده اش سبط بن جوزی (م ۶۵۴ق) نیز او را با کلماتی مشابه ستوده است.^{۱۳۳}

ابن ابی‌الحدید (م ۶۵۶ق) می‌گوید: «موسی بن جعفر عبد صالح بود. او میان فقه، دین، عبادت، بردباری و صبر جمع نمود».^{۱۳۴} حافظ ابوالحجاج مزی (م ۷۴۲ق) و ذهبی (م ۷۴۷ق) که هر دو از شرح حال نویسان بزرگ می‌باشند، همچنین عبدالله بن أسعد یافعی شافعی (م ۷۶۷ق) مورخ و صوفی اهل یمن و ابن کثیر (م ۷۷۴ق) مورخ و مفسر، آن حضرت را به علم، عبادت، شب زنده‌داری، کرم، مردانگی، بردباری و بخشش وصف کرده‌اند.^{۱۳۵}

احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ق) در کتاب «الصواعق المحرقة» که در ردّ شیعه نوشته است می‌گوید: «موسی کاظم وارث پدرش در علم و معرفت و کمال و فضل بود. به علت گذشت و بردباری فراوانش به او کاظم می‌گفتند. نزد اهل عراق به باب قضاء حوائج نزد خدا معروف بود. او عابدترین، و داناترین و بخشنده ترین مردم زمان خود بود».^{۱۳۶}

محمد بن علی صبان مالکی (م ۱۲۰۶ق) می‌گوید: «موسی کاظم نزد اهل عراق به باب قضاء حوائج نزد خدا معروف بود. او عابدترین مردم زمان خود بود و از بزرگترین دانشمندان بخشنده بود».^{۱۳۷} شیخ مصطفی رشدی (م ۱۳۰۹ق) پس از مدح فراوان او می‌گوید: «کرامات او مشهور است و عقل‌ها در آن حیران می‌باشند».^{۱۳۸}

^{۱۳۱} . الیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ۴/۱۴۱.

^{۱۳۲} . التستری، إحقاق الحق، ۳۳/۸۲۱، به نقل از «المنتظم فی تاریخ الملوک والأمم» ۹/۸۷ (طبع دارالکتب العلمیة، بیروت)، نوشته أبو الفرج عبد الرحمن بن جوزی.

^{۱۳۳} . ابن جوزی، تذکره الخواص، ۸/۳۴۸.

^{۱۳۴} . ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۵/۲۹۱.

^{۱۳۵} . المزی، تهذیب‌الکمال، ۲۹/۴۴؛ الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۶/۲۷۱؛ الذهبی، تاریخ الاسلام، ۱۲/۱۷۱. ابن کثیر، البداية و النهایة، ۱۰/۱۹۷؛ التستری، إحقاق الحق، ۱۲/۳۰۱ به نقل از «مرآة الجنان» ۱/۳۹۴ (طبع حیدرآباد) نوشته عبدالله بن أسعد یافعی شافعی..

^{۱۳۶} . ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، ۳/۲۰۳.

^{۱۳۷} . التستری، إحقاق الحق، ۱۲/۳۰۰، به نقل از «إسعاف الراغبین» ۷/۲۴۷ (طبع شده در هامش نور الابصار طبع العثمانیة، مصر)، نوشته محمد بن علی صبان المالکی.

^{۱۳۸} . همان، ۱۲/۳۰۰، به نقل از «الروضه الندیة» ۱۱/ (طبع الخیریة، مصر)، نوشته شیخ مصطفی رشدی.

زرکلی شرح حال نویسنده معاصر در باره امام کاظم (ع) می‌گوید: «موسی بن جعفر از سادات بنی هاشم و از عابدترین مردم زمان خود و یکی از عالمان بزرگ و اهل بخشش بود». ^{۱۳۹} شیخ عبد الرؤف مناوی نیز او را با عبارتی مشابه ستوده است. ^{۱۴۰} شیخ حمدالله هندی داجوی حنفی می‌گوید: «از دلائل جواز توسل بعد از مرگ، سخن امام شافعی است که می‌گوید: قبر موسی کاظم پادزهری مجرب برای برآورده شدن دعا است» ^{۱۴۱}.

دانشمندان دیگری از اهل سنت امام کاظم (ع) را ستوده‌اند، مانند محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ق)، ^{۱۴۲} ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵)، ^{۱۴۳} محمد خواجه پارسا (م ۸۶۵ق)، ^{۱۴۴} شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی شافعی. ^{۱۴۵}

امام رضا (ع)

علی بن محمد عبد الله فکری حسینی قاهری (م ۱۳۷۲ق) از ابراهیم بن عباس صولی که از بزرگترین شعراء و فصحاء عصر خود بود نقل می‌کند که در باره امام رضا (ع) می‌گوید: «علی بن موسی از هیچ چیز پرسش نمی‌شد مگر این که آن را می‌دانست. ندیدم کسی مانند او به تاریخ گذشته تا زمان حاضر آگاه باشد... بسیار صدقه می‌داد و نیکی فراوان می‌کرد... او اهل زهد و ورع بود». ^{۱۴۶} حسن بن سهل (م ۲۳۶ق) وزیر زیرک مامون خلیفه عباسی و پدر زن او می‌گوید: «مامون، علی بن موسی را ولی عهد بعد از خود قرار داد، زیرا او در میان فرزندان عباس و فرزندان علی کسی را برتر، باتقواتر و داناتر از او نیافت» ^{۱۴۷}.

ابوحاتم محمد بن حبان (م ۳۵۴ق) می‌گوید: «علی بن موسی از سادات اهل بیت و عقلاء آنان و همه بنی هاشم و خردمندان ایشان بود... قبر او در سناباد خارج از نوقان در کنار قبر

^{۱۳۹} . الزرکلی، الاعلام، ۳۲۱/۷.

^{۱۴۰} . التستری، احقاق الحق، ۳۰۰/۱۲، به نقل از «الکواکب الدریة» ۱۷۲/۱ (طبع الأزهریة، مصر) نوشته شیخ عبد الرؤف المناوی.

^{۱۴۱} . همان، ۵۵۳/۲۸، به نقل از «البصائر لمنکر التوسل بأهل المقابر» ۴۲/، (طبع إسلامبول)، نوشته حمدالله الهندی الداجوی الحنفی.

^{۱۴۲} . محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ۴۴۷/.

^{۱۴۳} . ابن الصباغ، الفصول المهمة، ۹۴۹/۲.

^{۱۴۴} . القندوزی، ینابیع المودة، ۳۸۲/.

^{۱۴۵} . التستری، احقاق الحق، ۳۵۸/۱۹، به نقل از «الأنوار القدسیة» ۳۸/، (طبع السعادة، مصر)، نوشته شیخ یاسین بن ابراهیم السنهوتی الشافعی.

^{۱۴۶} . همان، ۶۲۲/۲۸، به نقل از «أحسن القصص» ۲۸۹/۴، (طبع دارالکتب العلمیة، بیروت)، نوشته علی بن الدكتور محمد عبد الله فکری.

^{۱۴۷} . الطبری، تاریخ الطبری، ۱۳۹/۷؛ الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۳۹۰/۹؛ ابن النجار، ذیل تاریخ بغداد، ۱۴۰/۴.

هارون الرشید است که مزار مشهوری می باشد. من بسیار به زیارت آن رفته ام. هیچگاه در مدت زمانی که در طوس بودم گرفتاری برایم پیش نیامد که به زیارت قبر علی بن موسی بروم و از خداوند درخواست رفع آن را بنمایم مگر دعایم اجابت شد و آن گرفتاری بر طرف گردید و این را به دفعات تجربه کردم. خداوند ما را بر محبت مصطفی (ص) و اهل بیت او بمیراند.^{۱۴۸}

أبو محمد عبد الله بن محمد بن قدامة مقدسی (م ۶۲۰ ق) فقیه بزرگ حنبلی و صاحب کتاب مشهور «المغنی» می گوید: «جعفر بن محمد صادق و فرزندش موسی بن جعفر و فرزندش علی بن موسی، همگی امامان مورد رضایت خداوند می باشند و فضائل آنها بسیار و مشهور است.»^{۱۴۹}

ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ ق) آن حضرت را «داناترین، سخاوت مندترین و کریم ترین مردم» توصیف می کند.^{۱۵۰} ذهبی (م ۷۴۷ ق) نیز او را «امام و دارای جایگاه بلندی در علم، دین و سیادت و شایسته خلافت» می داند.^{۱۵۱} همچنین می گوید: «او آقای بنی هاشم در زمان خود و برترین آنها و عاقل ترین ایشان بود.»^{۱۵۲}

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) شرح حال نویسی و سمعانی (م ۵۶۴ ق) نسب شناس می گویند: «علی بن موسی علاوه بر شرافت در نسب، فاضل و دانشمند بود.»^{۱۵۳}

دانشمندان فراوان دیگری از اهل سنت مانند محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ ق)،^{۱۵۴} احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ ق)،^{۱۵۵} شیخ عبدالله بن محمد شبراوی شافعی (م ۱۱۷۲ ق) استاد دانشگاه الازهر در عصر خود،^{۱۵۶} شیخ یوسف بن اسماعیل نبهانی (م ۱۲۶۵ ق)،^{۱۵۷} عبدالمعال صعیدی مصری

^{۱۴۸}. ابن حبان، الثقات، ۴۵۶/۸.

^{۱۴۹}. التستری، احقاق الحق، ۵۶۵/۲۸، به نقل از «التبیین فی أنساب القرشیین»/ ۱۳۳ (طبع بیروت)، نوشته الموفق أبو محمد عبدالله بن قدامة.

^{۱۵۰}. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۲۹۱/۱۵.

^{۱۵۱}. الذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۳۸۷/۹.

^{۱۵۲}. الذهبی، تاریخ الإسلام، ۲۷۰/۱۴.

^{۱۵۳}. ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۴۰/۷؛ السمعانی، الأنساب، ۷۴/۳.

^{۱۵۴}. محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ۴۵۵.

^{۱۵۵}. ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، ۲۰۴.

^{۱۵۶}. التستری، إحقاق الحق، ۵۵۴/۱۹، به نقل از «الإتحاف بحب الاشراف»/ ۵۸، (طبع مصطفی البابی، مصر)، نوشته عبدالله بن محمد الشبراوی الشافعی.

^{۱۵۷}. همان، ۳۴۳/۱۲، به نقل از «جامع کرامات الأولیاء»/ ۳۱۱/۲ (طبع الحلبی، مصر)، نوشته شیخ یوسف بن اسماعیل النبھانی.

استاد دانشکده لغت عرب در دانشگاه الأزهر،^{۱۵۸} و شیخ یاسین بن ابراهیم سنهوتی شافعی^{۱۵۹} امام رضا(ع) را بسیار ستوده‌اند.

امام جواد(ع)

محمد بن طلحة شافعی (م ۶۵۲ق) می‌گوید: «امام ابو جعفر دوم محمد... اگر چه سن کمی داشت، اما بسیار بزرگ و نام آور بود». ^{۱۶۰} سبط بن جوزی (م ۶۵۴ق) در باره امام جواد(ع) می‌گوید: «او در علم و تقوا و زهد و بخشش بر شیوه پدرش بود». ^{۱۶۱}.

شیخ الاسلام ابن تیمیه (م ۷۲۸ق) می‌گوید: «محمد بن علی جواد از بزرگان بنی هاشم بود و به آقایی و بخشش معروف بود و بری همین او را جواد نامیدند». ^{۱۶۲} شمس‌الدین محمد بن یوسف أنصاری زرندی مدنی حنفی (م ۷۴۷ق) در باره او می‌گوید: «امام دانشمند، عادل، اهل عمل، باور، عادل، زاهد، کامل، شجاع، بخشنده، پاک، پسندیده، مورد وثوق، برگزیده، راهنمای به رشد و کسب افتخارات، باتقوای انتخاب شده، مورد رضایت بخشنده و ولی ملقب به تقی». ^{۱۶۳}

احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ق) و برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده‌اند که چون مامون خلیفه عباسی نسبت به امام جواد(ع) احسان و اکرام فراوان نمود و تصمیم گرفت دخترش أم فضل را به عقد او درآورد، طایفه بنی عباس نگران شدند و او را از این کار بازداشتند. مامون علت این تصمیم خود را این گونه توضیح داد که امام جواد(ع) با این که سن کمی دارد، اما در دانش و فضیلت و بردباری بر همه دانشمندان برتری دارد. طایفه بنی عباس در این امر اختلاف کردند و مصمم شدند که او را بیازمایند، از این رو یحیی بن اکثم را به نزد او فرستادند و به او وعده فراوان دادند که محمد بن علی را مفتضح سازد. از این رو به همراه یحیی بن اکثم و بزرگان حکومت به نزد خلیفه آمدند. مامون، امام جواد(ع) را بر جایگاه نیکویی نشان داد و آن گاه یحیی پرسش‌های خود را مطرح کرد و امام(ع) به بهترین وجه پاسخ همه پرسش‌های او را داد، آن گاه مامون به امام گفت: نیکو پاسخ دادی ای ابو جعفر، می‌خواهی یک پرسش از یحیی کنی؟ امام(ع) سوالی کرد که یحیی در پاسخ به آن درماند و گفت: نمی‌دانم. امام پاسخ پرسش خویش را خود

^{۱۵۸} . همان، ۵۹۷/۲۸، به نقل از «المجددون فی الاسلام»/ ۸۸، (طبع مکتبه الآداب)، نوشته الأستاز عبدالمتعال الصعیدی المصری.

^{۱۵۹} . همان، ۵۵۴/۱۹، به نقل از «الأنوار القدسیة»/ ۳۹، (طبع السعادة، مصر)، نوشته شیخ یاسین بن ابراهیم السنهوتی الشافعی.

^{۱۶۰} . محمد بن طلحة، مطالب السؤل، ۴۶۷/.

^{۱۶۱} . ابن جوزی، تذکره الخواص، ۳۵۹/.

^{۱۶۲} . الشاکری، موسوعة المصطفی والعترة (ع)، ۵۴۱/۱۳، به نقل از «منهاج السنة»، نوشته ابن تیمیة الحرانی.

^{۱۶۳} . همان، ۵۴۰/۱۳، به نقل از «معارج الوصول»، نوشته: محمد بن یوسف الأنصاری.

داد. در این هنگام مامون خطاب به خاندان بنی عباس گفت: حال دانستید آنچه را انکار می‌کردید. او در همان مجلس دخترش ام‌فضل را به عقد امام جواد(ع) در آورد.^{۱۶۴}

خواجۀ عبدالفتاح بن محمد نعمان حنفی هندی (م ۱۰۹۶ق) در باره ایشان می‌گوید: «او در دوران کودکی دارای خوارق و کرامت بود».^{۱۶۵} شیخ یوسف بن اسماعیل نبهانی (م ۱۲۶۵ق) او را «یکی از بزرگان امامان و چراغ‌های فروزان امت از سادات ما و خاندان اهل بیت» می‌شمارد.^{۱۶۶}

دکتر عبدالسلام ترمانی و خیرالدین زرکلی او را همچون پدرانیش دارای «منزلی رفیع» و نیز «هوشی فراوان و زبانی گویا و حاضر جواب» وصف کرده‌اند.^{۱۶۷} علی حسینی فکری قاهری در باره ایشان می‌گوید: «چون دارای فضیلت، دانش، کمال عقل و برهان آشکار بود مامون شیفته‌اش شد».^{۱۶۸}

امام هادی(ع)

محمد بن طلحة شافعی (م ۶۵۲ق) می‌گوید: «ابوالحسن علی بن محمد... مناقب او در گوش‌ها همچون گوهرها در گوش‌وارها جای گرفته و مانند مرواریدهای گرانبها که صدف‌ها آنها را در بر گرفته‌اند، گوش‌ها نیز مناقب او با شیفتگی در آغوش دارند. این مناقب شهادت می‌دهند که ابوالحسن به نیکوترین اوصاف متصف است».^{۱۶۹}

ابن کثیر (م ۷۷۴ق) می‌گوید: «ابوالحسن علی هادی زاهد و عابد بود».^{۱۷۰} محمد خواجه پارسای بخاری (م ۸۶۵ق) فقیه، محدث و صوفی و نیز ابوالفلاح عبدالحی بن عماد حنبلی (م ۱۰۸۹ق)

^{۱۶۴} ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، ۲۰۶/۲. آیت الله مرعشی نجفی این خبر را علاوه بر ابن حجر هیتمی از یازده منبع دیگر از منابع اهل سنت نقل کرده است، مراجعه شود به: التستری، احقاق الحق، ۴۲۴/۱۲؛ ۵۸۶/۱۹؛ ۹/۲۹.

^{۱۶۵} التستری، إحقاق الحق، ۵۸۵/۱۹، به نقل از «مفتاح العارف» (مخطوط)، نوشته الخواجه المولوی عبد الفتاح ابن محمد نعمان الحنفی الهندی.

^{۱۶۶} همان، ۸۷۴/۳۳، به نقل از «جامع کرامات الأولیاء» ۱/۱۶۸، (طبع مصطفی البابی، مصر)، نوشته یوسف بن اسماعیل النبھانی.

^{۱۶۷} همان، ۳/۲۹، به نقل از «أحداث التاريخ الاسلامی بترتیب السنین» ۱۲۵۹/۲ (طبع الكويت)، نوشته الدكتور عبدالسلام الترمانی؛ الزرکلی، الاعلام، ۱۵۵/۷.

^{۱۶۸} همان، ۱۵/۲۹، به نقل از «أحسن القصص» ۲۹۵/۴ (طبع بیروت)، نوشته علی حسینی فکری القاهری.

^{۱۶۹} محمد بن طلحة، مطالب السؤل، ۴۷۱/۱.

^{۱۷۰} ابن کثیر، البداية و النھایة، ۱۵/۱۱.

می‌گویند: «او عابد، فقیه و امام بود». ^{۱۷۱} احمد بن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ق) در باره امام هادی (ع) می‌گوید: «او دانش و سخاوت را از پدرش به ارث برده بود». ^{۱۷۲}

خیرالدین زرکلی می‌گوید: «او یکی از صالحان اهل تقوا بود». ^{۱۷۳} علی حسینی فکری قاهری می‌گوید: «ابوالحسن عسکری وارث پدرش در دانش و بخشش بود. او فقیه، فصیح، زیبا و باهیب بود. او خوش‌روترین و راستگوترین مردمان بود». ^{۱۷۴}

امام عسکری (ع)

سبط بن جوزی (م ۶۵۴ق) امام عسکری (ع) را به «وثاقت و دانش» ستوده است. ^{۱۷۵} خیرالدین زرکلی در باره ایشان می‌گوید: «او بر شیوه صالح پدران خود در تقوا، بندگی و عبادت بود». ^{۱۷۶} سایر دانشمندان اهل سنت هم در مورد هر یک از امامان شیعه به طور جداگانه یا در مورد همه آنها اظهاراتی مشابه آنچه ذکر شد دارند که از نقل آنها خودداری می‌کنیم و خوانندگان را به منابع معتبر ارجاع می‌دهیم. ^{۱۷۷}

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت اطمینان می‌یابیم که دوازده انسان برگزیده در نسل حضرت اسماعیل که مورد بشارت کتاب مقدس بوده است و نیز دوازده جانشین برای پیامبر اکرم (ص) که در روایات معتبر از آنها یاد شده است، همان دوازده امام شیعیان می‌باشند، زیرا تنها مجموعه دوازده نفر انسان بزرگ، دانشمند و وارسته که عدد دوازده در آنها موضوعیت دارد و ویژگی خاصی در میان آنها که همان رابطه پدر و فرزندی است، آنها را از دیگران متمایز ساخته و موجب شده که این مجموعه در طول تاریخ بشر بی‌نظیر باشند همین جمع است. پس اگر چه می‌توان دوازده انسان دانشمند و وارسته دیگر غیر از امامان شیعه برای تعیین مصداق این

^{۱۷۱} . القندوزی، ینابیع الموده، ۳۸۶/؛ التستری، إحقاق الحق، ۳۸/۲۹، به نقل از «الشذرات» ۱۲۸/۲ (طبع دار إحياء التراث العربی، بیروت)، نوشته أبو الفلاح عبدالحی ابن العماد الحنبلی.

^{۱۷۲} . ابن حجر الهیتمی، الصواعق المحرقة، ۲۰۷/.

^{۱۷۳} . الزرکلی، الاعلام، ۱۴۰/۵.

^{۱۷۴} . التستری، إحقاق الحق، ۳۲/۲۹، به نقل از «أحسن القصص»، ۳۰۰/۴ (طبع دارالکتب العلمیة، بیروت)، نوشته

علی بن الدكتور محمد عبد الله فکری الحسینی.

^{۱۷۵} . ابن جوزی، تذکره الخواص/۳۶۲.

^{۱۷۶} . الزرکلی، الاعلام، ۲۱۵/۲.

^{۱۷۷} . به عنوان نمونه مراجعه شود به: ابن جوزی، تذکره الخواص؛ ابن صباغ، الفصول المهمة؛ طبری، ذخائر العقبی؛ ابن طولون، الاثمة الاثنا عشر؛ ذهبی، تذکره الحفاظ؛ انصاری، الجوهره فی نسب الامام علی و آله؛ ابن کثیر، البداية و النهایة؛ احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق؛ قندوزی، ینابیع الموده و آثار دیگر.

روایات ذکر کرد، اما نمی توان برای آنها ویژگی مشترک دیگری یافت که عدد آنها را منحصر به دوازده نماید و همین موجب تمایز آنها از دیگران و تشخیص درست آنها گردد.

فهرست منابع

۱. ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة.
۲. ابن الجعد، علی، ۱۴۱۷ق، المسند، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳. ابن جوزی، یوسف، بی تا، تذکرة الخواص، تهران، مکتبه نینوی.
۴. ابن الصباغ، علی، بی تا، الفصول المهمة، تهران، موسسه الاعلمی.
۵. ابن العماد، عبد الحی، ۱۴۰۶ق، شذرات الذهب، دمشق، دار ابن کثیر.
۶. ابن النجار، محمد، ۱۴۱۷ق، ذیل تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷. ابن حبان، محمد، ۱۳۹۳ق، الثقات، حیدرآباد، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
۸. ابن حبان، محمد، ۱۴۱۱ق، مشاهیر علماء الامصار، المنصورة، دار الوفاء.
۹. ابن حجر العسقلانی، احمد، ۱۳۹۰ق، لسان المیزان، بیروت، موسسه الاعلمی.
۱۰. ابن حجر العسقلانی، احمد، ۱۴۰۴ق، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر.
۱۱. ابن حجر العسقلانی، احمد، ۱۴۱۵ق، تقریب التهذیب، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۲. ابن حجر العسقلانی، احمد، بی تا، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر.
۱۳. ابن حجر، احمد، بی تا، الصواعق المحرقة، قاهره، مکتبه القاهرة.
۱۴. ابن حنبل، احمد، بی تا، المسند، بیروت، دارصادر.
۱۵. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۴۰۸ق، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دار الفکر.
۱۶. ابن خلکان، احمد، بی تا، وفيات الاعیان، بیروت، دارالثقافة.
۱۷. ابن سعد، محمد، بی تا، الطبقات الكبرى، بیروت، دارصادر.
۱۸. ابن طلحه، محمد، بی تا، مطالب السؤول، بی جا، بی نا.
۱۹. ابن طولون، شمس الدین، بی تا، الائمة الاثنا عشر، قم، منشورات الرضی.
۲۰. ابن عبدالبر، یوسف، ۱۳۸۷ق، التمهید، المغرب، وزارة عموم الاوقاف.
۲۱. ابن عدی، عبدالله، ۱۴۰۹ق، الكامل فی ضعفاء الرجال، بیروت، دارالفکر.
۲۲. ابن عساکر، علی، ۱۴۱۵ق، تاریخ مدینة دمشق، بیروت، دارالفکر.
۲۳. ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۰۷ق، البداية و النهاية، بیروت، دارالفکر.
۲۴. ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۱۲ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفة.
۲۵. ابن منظور، محمد، ۱۴۰۵ق، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة.
۲۶. ابوریة، محمود، بی تا، اضواء علی السنة المحمدیة، بی جا، دارالکتاب الاسلامی.
۲۷. ابی حاتم الرازی، محمد، ۱۳۷۱ق، الجرح و التعديل، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۸. ابی داود، سلیمان، ۱۴۱۰ق، السنن، بیروت، دارالفکر.
۲۹. امامی، مسعود، اردیبهشت ۱۳۸۲، بسط شرط بندی پاسکال، نشریه معارف، شماره ۱۲.

٣٠. الانصارى، محمد، ١٤٠٢ق، الجوهره فى نسب الامام على و آله، بيروت، مؤسسة الاعلمى.
٣١. الألوسى، سيد محمود، ١٤١٥ق، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلميه.
٣٢. الباجى، سليمان، بى تا، التعديل و التجريح، مراكش، وزارة الاوقاف. بى تا.
٣٣. البخارى، محمد، ١٤٠١ق، الصحيح، بيروت، دارالفكر.
٣٤. البخارى، محمد، بى تا، التاريخ الكبير، دياربكر، تركيه، المكتبة الاسلاميه.
٣٥. البيهقى، ابوبكر، ١٤٠٥ق، دلائل النبوة، بيروت، دارالكتب العلميه.
٣٦. الترمذى، محمد، ١٤٠٣ق، السنن، بيروت، دارالفكر.
٣٧. التستري، سيد نور الله، ١٣٩٥ق، احقاق الحق، تهران، المكتبة الاسلاميه.
٣٨. جمعى از نويسندگان، بى تا، التوفيق الربانى فى الرد على ابن تيميه الحرانى، بى جا، بى نا.
٣٩. الجوهرى، احمد، بى تا، مقتضب الاثر، قم، مكتبة الطباطبائى.
٤٠. الجوهرى، اسماعيل، ١٣٧٦ق، الصحاح، بيروت، دارالعلم للملايين.
٤١. الخزان، على، ١٤٠١ق، كفاية الأثر، قم، بيدار.
٤٢. الذهبى، محمد، ١٤١٣ق، تاريخ الاسلام، بيروت، دارالكتاب العربى.
٤٣. الذهبى، محمد، ١٤١٣ق، سير اعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٤٤. الذهبى، محمد، بى تا، تذكرة الحفاظ، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٤٥. الزبيدى، محمد، ١٤١٤ق، تاج العروس، بيروت، دارالفكر.
٤٦. الزركلى، خيرالدين، ١٩٨٠م، الأعلام، بيروت، دارالعلم للملايين.
٤٧. سبحانى، جعفر، ١٤١٠ق، الالهيات، قم.
٤٨. السمعانى، عبد الكريم، ١٤٠٨ق، الأنساب، بيروت، دارالجنان.
٤٩. الشاكرى، حسين، ١٤١٧ق، موسوعة المصطفى و العتره (ع)، قم، نشرالهادى.
٥٠. شوشترى، نور الله، ١٣٦٧ق، الصوارم المهرقة، تهران، مطبعة النهضة.
٥١. الشوكانى، محمد، ١٩٧٣م، نيل الاوطار، ، بيروت، دارالجيل.
٥٢. الصدر، سيد محمد باقر، ١٤٠٣ق، الفتاوى الواضحة، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات.
٥٣. الصدوق، محمد، ١٣٦٢ش، الخصال، قم، جامعه مدرسين.
٥٤. الصدوق، محمد، ١٣٧٦ش، الأمالى، تهران، كتابچى.
٥٥. الصدوق، محمد، ١٣٧٨ق، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تهران، نشر جهان.
٥٦. الصفدى، صلاح الدين، ١٤٢٠ق، الوافى بالوفيات، بيروت، داراحياء التراث.
٥٧. الطبرانى، سليمان، بى تا، المعجم الكبير، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٥٨. الطبرى، محمد، ١٤٠٣ق، تاريخ الامم و الملوك، بيروت، مؤسسة الاعلمى.
٥٩. الطوسى، محمد، ١٤١١ق، الغيبة، قم، دارالمعارف الإسلاميه.
٦٠. الطيالسى، سليمان، بى تا، المسند، بيروت، دارالحديث.
٦١. عسكرى، سيد مرتضى، ١٤٠٥ق، معالم المدرستين، تهران، مؤسسة البعثه.
٦٢. عظيم آبادى، محمد، ١٤١٥ق، عون المعبود، بيروت، دارالكتب العلميه.
٦٣. الفضلى، عبد الهادى، ١٤٢٠ق، دروس فى اصول الفقه الاماميه، بى جا، ام القرى.
٦٤. فقيه ايمانى، مهدى، ١٤٢٠ق، الامام على (ع) فى آراء الخلفاء، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه.

۶۵. الفیروزآبادی، محمد، بی تا، القاموس المحیط، بی جا، بی تا.
۶۶. القاری، علی، بی تا، شرح مسند ابی حنیفة، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۶۷. القرطبی، محمد، ۱۴۰۵ق، الجامع لاحکام القرآن، بیروت.
۶۸. القندوزی، سلیمان، بی تا، ینابیع الموده، قم، بصیرتی.
۶۹. کتاب مقدس، ۱۳۸۰ش، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، تهران، اساطیر.
۷۰. المبارکفوری، محمد، ۱۴۱۰ق، تحفة الاحوذی، تهران، دارالکتب العلمیة.
۷۱. المتقی الهندی، علی، ۱۴۰۷ق، کنز العمال، بیروت، موسسه الرسالہ.
۷۲. المرعشی، سید شهاب الدین، ۱۳۸۴ش، موسوعة الامامة، قم، مکتبة آیت الله مرعشی.
۷۳. المزی، یوسف، ۱۴۰۶ق، تهذیب الکمال، بیروت، موسسه الرسالہ.
۷۴. مسلم، ابن حجاج، بی تا، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.
۷۵. المظفر، محمد حسن، ۱۴۲۲ق، دلائل الصدق، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۷۶. المقریزی، أحمد، ۱۴۲۰ق، إمتاع الأسماع، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۷۷. ملکیان، مصطفی و دیگران، ۱۳۸۲ش، سنت و سکولاریسم، تهران، صراط.
۷۸. ملکیان، مصطفی، زمستان ۱۳۸۵، ملاک حقانیت هر دین، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۳۲، قم
۷۹. المناوی، محمد، ۱۴۱۵ق، فیض القدير، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۸۰. النووی، محیی الدین، ۱۴۰۷ق، شرح صحیح مسلم، بیروت، دارالکتب العربی.
۸۱. النووی، محیی الدین، بی تا، المجموع شرح المذهب، بیروت، دارالفکر.
۸۲. النیشابوری، محمد، ۱۴۰۰ق، معرفة علوم الحدیث، دارالآفاق، بیروت، بی تا.
۸۳. النیشابوری، محمد، ۱۴۰۶ق، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفة.
۸۴. الهیثمی، نورالدین، ۱۴۰۸ق، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۸۵. الیعقوبی، احمد، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارصادر.